

راهنمای آدم شدن!



محمدتقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و صلوات و درود فراوان بر محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش.

مهمترین مساله برای هر آدم با ایمانی این است که در دنیا و آخرت سعادت‌مند گردد.

برای رسیدن به این هدف بزرگ، خداوند راه را کاملاً روشن و شفاف به ما نشان داده است چه از طریق قرآن کریم چه از طریق پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش.

در قران کریم خداوند حکیم یازده بار قسم می خورد تا بفرماید: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا «9» وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا «10»

به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد. «9» و بی شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود. «10»

ایه الله سید طیب جزایری به من گفتند معنای این دو آیه به زبان ساده

این است که خدا می فرماید: **من تو را
آدم آفریدم! آدم زندگی کن و آدم از
دنیا برو!**

آری اگر انسان بتواند آدم زندگی
کند و در آخر آدم از دنیا برود
،سعادت هر دو جهان را کسب کرده
است.

در این کتاب به اینکه چگونه می
توانیم به این هدف والا برسیم و
راهنمای آدم زیستن چیست، بصورت

مختصر اشاره می شود. انشالله که
خوانندگان محترم ازین کتاب استفاده
کافی و وافی ببرند.

زمستان 97-شهر حسن آباد
فشافویه زادگاه شیخ کلینی.

برای آدم شدن رنگ خدا بخود
بگیریم

خداوند در قرآن کریم انسانها را
دعوت کرده تا رنگ او را بگیرند.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ
نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ^۱

رنگ خدایی (بپذیرید! رنگ ایمان و
توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ
خدایی بهتر است؟! و ما تنها او را
عبادت می کنیم.

ان یکی از آیات شگفت قرآن حکیم
است که خداوند بی نیاز ما انسان های
نیازمند را دعوت به اینکه رنگ ا را
بخود بگیریم، نموده است.

راستی صبغه الله یعنی همان رنگ خدا
چیست؟

رنگ خدا یعنی خدا چه صفات زیبایی
داره ما هم اون صفات را باندازه
توانمان در خود پیاده کنیم. این صفات
زیبای الهی در جای جای قران ذکر
شده است. از همان ابتدای قران. بنام
خداوند بخشنده مهربان.

خدا بخشنده است ماهم بخشنده
باشیم. خدا مهربان است ماهم این
چنین باشیم. و...

: بهتر این است که به جای رنگ ظاهر
و رنگهای خرافاتی و تفرقه انداز، رنگ
حقیقت و خدائی را بپذیرید تا روح و
جانتان از هر آلودگی پاک گردد.
اگر مردم رنگ خدائی بپذیرند یعنی
رنگ وحدت و عظمت و پاکی و
پرهیزکاری.

رنگ بی رنگی و عدالت و مساوات و
برادری و برابری.

و رنگ توحید و اخلاص ، می توانند در
پرتو آن به همه نزاعها و کشمکشها
که هر گاه بی رنگی اسیر رنگ شود
به وجود می آید، از میان بردارند، و
ریشه های شرک و نفاق و تفرقه را بر
کنند.

در حقیقت این همان بی رنگی و حذف
همه رنگها است¹.

تفسیر نمونه، ج 1، صص 473 و 474¹

عیب پوش باشیم نه عیب جو

یکی از صفات خداوند مهربان، ستار
العیوب بودن خداست. **يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ**

ای پوشاننده عیبها^۱

يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ^۲

جوشن کبیر - فراز^۱ 12

دعای جوشن کبیر - فراز^۲ 10

ای عیب پوش هر عیبی

يَا مَنْ سَتَرَ الْقَيْحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ
بِالْجَرِيرَةِ يَا مَنْ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ^۱ ای
که کار زشت را پنهان کنی ای که
کسی را به گناه نگیری، ای که پرده
کس ندری.

يَا سَاتِرَ الْعَوْرَاتِ^۲ ای پرده پوش بر
عیبها

جوشن کبیر - فراز 22^۱

جوشن کبیر - فراز 24^۲

يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ^۱ ای بزرگوار چشم

پوش

چون خداوند بندگانش را دوست دارد

و هرکس کسی را دوست داشته باشد

عیب او را بر ملا نکرده و نزد دیگران

رسوایش نمیسازد .

پس پوشاندن عیب دیگران، رنگ

خدایی است. بیااید ماهم عیب پوش

جوشن کبیر - فراز³⁴

هم باشیم. با این فرق که خدا خیلی پوشاننده عیب است ولی ما باندازه توانمان بتوانیم عیب دیگران را بپوشانیم. اگر سرّی از کسی می دانیم نباید فاش کنیم حتی اگر با او اختلاف پیدا کردیم یا از او عصبانی شدیم نباید آبروی او را ببریم و باید مانند خداوند مهربان، رازدار باشیم و رازهای مردم را در سینه حفظ کنیم و بقول معروف با خود به گور ببریم.

اگر زن از شوهرش عیبی سراغ
داره اون رو برا هیچکس نگه و
همچنین اگر مرد عیبی از زنش میدونه
نباید اون رو برای احدالناسی بگه.

اگر پدر از فرزندانش عیبی میدونه
باید پوشونه و برعکس.

اگر از همسایه یا همکار یا
دوستان عیبی میدونیم نباید جایی
نقل کنیم که خدا آبروی مومن رو از

کعبه مهم تر میدونه و هرکی آبروی
مومنی رو بیره به جتگ با خدا رفته!

بزرگان ما به ما توصیه کرده اند که
هفتاد گناه بزرگ از مومن را بپوشانیم.

بزرگان همچنین به ما گفته اند که
اگر درباره شخصی به شما گفتند که
مثلا فلان کار زشت را انجام داده و
خودش انکار کرد و گفت من انجام
نداده ام. حرف خودش را قبول نکنید
حتی اگر پنجاه نفر قسم خوردند که

این کار را کرده است ولی خودش می
گوید نکرده ام. حرف خودش را قبول
کنید.

یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
من گرد آن خانه گشتم ولی هیچ کس
را آنجا ندیدم!

آمده است که روزی پیغمبر صلی الله علیه و
آله و سلم با جمعی از اصحاب خود

نشسته بودند ناگه شخصی خدمت
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض
کرد:

یا رسول الله در فلان خانه مردی و زنی
به فساد مشغولند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این
خبر تو را باید بررسی کنم و آنها را
بخواهم ببینم مطلب چیست؟
چند تن از صحابه که آنجا بودند اجازه
احضار آنها را خواستند، لیکن پیامبر
اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هیچ یک از

آنان را اجازه نداند تا اینکه حضرت
 علی (علیه السلام) خدمت پیامبر صلی الله
 علیه و آله و سلم رسید آنگاه پیامبر صلی الله
 علیه و آله و سلم به علی (علیه السلام)

فرمود:

یا علی تو برو و بین این ماجرا که می
 گویند راست است یا نه
 امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمد تا
 رسید به در خانه، آنگاه چشمان خود
 را بر هم گذاشت و وارد خانه شد و
 دست بر دیوار داشت تا وقتی که گرد

خانه گردید و بیرون آمد چون خدمت

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رسید

عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

من گرد آن خانه گشتم ولی هیچ

کس را آنجا ندیدم.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نور نبوت

مطلب را یافت که علی (علیه السلام)

نمی خواهد آن دو را رسوا نماید لذا

فرمود:

یا علی انت فتی هذه الامه یعنی: یا علی

تو جوانمرد این امتی^۱

حضرت علی (ع) فرمود: اگر مؤمنی
را بیابم (و بینم) بر کار بد و گناهی
مشغول است همانا او را به لباس خود

برگرفته از کتاب هزار و یک داستان از زندگی امام علی (علیه 1

السلام)

نویسنده: محمد رضا رمزی

و یا به لباس او می‌پوشانم. [۱] زیرا
 پرده دری خود گناه بزرگی است [۲]

فضای مجازی یکی از مهم ترین علل و
 اسباب عیب جویی و تجسس در کار
 مردم

امروزه در فضای مجازی براحتی
 آبروی افراد را می برند و عیبهای آنان

۱. ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار

آشتیانی، میرزا احمد، ج ۲، ص ۳۸، ۲ -

طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز،

تهران، کتابخانه صدوق، سوم، ۱۳۶۲ ش

را برای میلیونها نفر نشان می دهند از
مسئولین گرفته تا افراد عادی همه را
مورد تجسس قرار می دهند یا به
عنوان دوربین مخفی افراد را مسخره
می کنند و...

مواظب باشیم که ما جزو آنها نباشیم و
 مبدا آبروی افراد را ببریم که در
 قیامت گرفتار خواهیم شد از کار بد
 دیگران تقلید نکنیم و کلبه هایی که
 حاوی عیبجویی و بردن آبروی مردم
 است برای دیگران نفرستیم و حتی
 خود هم نگاه نکنیم. **که فرمود** إِنَّ
 السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ
 عَنْهُ مَسْئُولًا^۱

گوش و چشم و دل ، همه ی اینها
مورد بازخواست قرار خواهد گرفت.

مردی به پیامبر خدا(ص) عرض کرد:
دوست دارم خداوند عیبهای مرا
پوشاند. حضرت فرمودند: عیبهای
برادرانت را پوشان^۱

امیر مومنان فرمود:

^۱ محمدی ری شهری ، محمد؛ میزان
الحکمه، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۷۷ش، ج ۹
ص ۴۲۲۱

شریف ترین اخلاق فرد بزرگوار،
چشم پوشی او از آنچه [در مورد
دیگران و اشتباهاتشان] می داند،
است.^۱

۱. غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۵۰

اهل عفو و گذشت باشیم نه کینه ای

خداوند اهل عفو و بخشش هست
هزاران بار گناه می کنیم. با خدا

مخالفت می نمایم ولی او باز ما را می
بخشد.

انَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا¹

هر آینه خدا بسیار عفو کننده و
بسیار آمرزنده است

ماهم باید اهل عفو و بخشش باشیم. تا
رنگ خدایی بگیریم.

¹ سوره: نساء (4) - آیه: 99

یکی از نیازهای مهم جامعه امروزی ما داشتن صفت عفو و بخشش نسبت به یکدیگر است. اگر مردم ما همگی این صفت را در خود پیاده کنند انوقت دیگر رئیس دستگاه قضا امار نمی دهد که سالی هیجده میلیون پرونده در دستگاه قضا رسیدگی می شود! انوقت پاسگاهها و کلانتری ها خلوت می شود. انوقت جدایی ها ی فامیل از هم تبدیل به وصل می شود. دعاوها حل می

شود. کدورت ها از بین می
رود. خانواده ها مستحکم می گردند و
از فروپاشی جلوگیری می شود. امار
طلاق پایین می آید. زندان ها خلوت می
شود و

دو خاطره از بزرگواری مردم

در سال 67 در اندیمشک در
عقیدتی سیاسی شهربانی بودم. یکی از
پرسنل شهربانی موقع مراجعت به
منزل تصادف کرده بود و بچه ای رو

زیر گرفته بود که منجر به مرگ بچه شد. قرار شد ما با عده ای منزل پدر بچه برویم و ببینیم اونها چه خواسته ای دارند. وقتی وارد منزلشان شدیم وفاتحه خواندیم. من گفتم درخواست شما چیه؟ ایا دیه می خواهید یا چیز دیگری؟ پدر بچه گفت. هیچ چی نمی خواهیم. اتفاقی است که افتاده و اگر این اقا بچه دیگر مرا زیر کند باز توقعی ندارم.

خاطره دوم در صحنه که بودیم
 آقای تصادف کرده بود و پیرمردی رو
 زیر گرفته بود که منجر به فوت آن
 پیرمرد شد. با عده ای به منزل
 فرزنداناش که در بیستون بود، رفتیم. و
 آنها هم گفتند از قاتل گذشتیم و هیچی
 نمی خواهیم.

در روایات معصومان(ع) طولانی
 شدن عمر از آثار عفو، مطرح شده
 است. پیامبر(ص) می فرماید: «من کثر

عفوہ مدّ فی عمرہ: ^۱ کسی کہ عفو ش
افزون گردد، عمرش طولانی می شود.
امام علی (ع) می فرماید: دو چیز
است که ثوابشان به وزن نمی آید: عفو
و عدل. ^۲

زشت ترین کار: امیرالمؤمنین (ع)
می فرماید: ما اقبح العقوبه مع الاعتذار؛
چقدر زشت و ناروا است که انسان،

میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۱۳^۱
شینان لا یوزن ثوابهما: العفو و العدل؛ غرر الحکم، ج ۴، «^۲
ص ۱۸۴

گنهکاری را که از او پوزش می‌طلبید،
عقوبت کند.^۱

بدترین مردمان: پیامبر گرامی
اسلام(ص) می‌فرماید: بدترین مردم
کسی است که خطای دیگران را
نمی‌بخشد و از لغزش آنها نمی‌گذرد.
۲

^۱فهرست غرر، ص 241

^۲بحار، ج 77، ص 66

هر روز از پشت بام خاکستر همراه
آتش بر روی سر آن حضرت می
ریخت!

پیامبر صلی الله علیه و آله همسایه
ای یهودی داشت که وی را بسیار
اذیت می-کرد، هر روز از پشت بام
خاکستر همراه آتش بر روی سر آن
حضرت می ریخت. این کار در ظاهر
به عنوان ریختن زباله و خاکستر در
کوچه، و در حقیقت به منظور ابراز
خشم و کینه یهودی نسبت به پیامبر

اسلام صل الله عليه و آله انجام می شد،
و پیامبر کریمانه از کنار آن می
گذشت. تا اینکه یک روز خبری از
مرد یهودی نشد، پیامبر اسلام صل الله
عليه و آله از غیبت آن مرد سوال
کرد. گفتند خوشبختانه بیمار گشته، و
بر اثر بیماری مزاحمت-هایش قطع
شده است. فرمود: باید به عیادتش
برویم! به سمت خانه اش حرکت کرد.
درب خانه یهودی را کوبید. همسرش
به پشت درآمد و سوال کرد: کیست؟

حضرت فرمود: پیامبر مسلمانان به دیدار و عیادت همسایه بیمار خود آمده است! زن ماجرا را به شوهرش گفت. مرد یهودی که بسیار تعجب کرده بود، و در مقابل عملی غیر قابل پیش بینی قرار گرفته بود، گفت: در را باز کن تا داخل شوند. پیامبر صل الله علیه و آله وارد شد، و کنار بستر بیمار نشست. و از حال بیمار پرسید، و به گونه ای برخورد کرد که گویا هیچ

اذیت و آزاری از این مرد یهودی به
آن حضرت نرسیده است.

مرد یهودی که از فرط خجالت
صورت خویش را می پوشانید و در
برخورد با این اخلاق کریمانه پیامبر
اسلام مبهوت شده بود، از آن حضرت
پرسید این نوع برخورد آیا اخلاق
شخصی شماست، یا جزء دستورات
دینی محسوب می شود؟ حضرت
فرمود: جزء دستورات دینی است، و ما

به همه مسلمین سفارش می کنیم که
چنین کنند. مرد یهودی با برخورد
زیبا و پرجاذبه پیامبر اسلام صل الله
علیه و آله مسلمان شد.^۱

یکی از ویژگی های مردان و زنان
مهربان، پرهیز از کینه توزی است.

تفسیر نمونه: ج 24، ص 371^۱

آنان آرزومندند که دل های شان
 همچون دل های بهشتیان، تهی از کینه
 و دشمنی مؤمنان شود. در کریمه
 قرآنی آمده: «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا
 لِلَّذِينَ آمَنُوا؛ در دل هایمان از آنان که
 ایمان آورده اند، کینه ای قرار مده.»^۱
 حضرت علی علیه السلام در سفارش،
 برای کینه زدایی از دل ها می فرماید:
 «طَهِّرُوا قُلُوبَكُمْ مِنَ الْحِقْدِ فَإِنَّهُ دَاءٌ

مرمی؛ دل ها را از کینه پاک سازید،
 «.زیرا کینه توزی دردی مهلک است^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمُؤْمِنُ يُحَقِّدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ
 ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ.

مؤمن وقتی در مجلس است [ممکن
 است] دچار کینه شود، ولی آن گاه که

از مجلس خارج شد، کینه هم از دل او
می رود.

: و فرمود: امام صادق علیه السلام

حَقُّدُ الْمُؤْمِنِ مُقَامُهُ ثُمَّ يُفَارِقُ إِخَاهُ فَلَا
يَجِدُ عَلَيْهِ شَيْئًا وَحَقُّدُ الْكَافِرِ دَهْرُهُ

کینه مؤمن، لحظه ای است و چون از
برادر دینی خود جدا شود، کینه او را

در دل نگه نمی دارد، ولی کینه کافر،
دائمی است^۱

محمد می گوید: «چند روز پیش در
محل کارم خراب کاری کردم. چون
اشتباه از من بود، خودم هم
مسئولیتش را به عهده گرفتم. با رئیس
حرف زدم و همه چیز را روبه راه کردم.
او گفت در این باره نگران نباشم، اما

1

من رئیس‌م را خوب می‌شناسم؛ از حالا
به بعد، از این مسئله علیه من استفاده
خواهد کرد.»

آنیتا می‌گوید: «من دوستی صمیمی
دارم که از کار اشتباه هیچ‌کسی
چشم‌پوشی نمی‌کند. اگر حرفی بزنی
یا کاری کنی که باعث ناراحتی‌اش

شود، با شما قهر می‌کند و دیگر هرگز دوباره با شما صحبت نخواهد کرد.»

سعید می‌گوید: «مادر همسرم، به‌خاطر موضوعی از دستم عصبانی شده بود و علتش را هم به من نگفته بود. درواقع تا روز تولدم که از او هدیه‌ای دریافت نکردم، اصلاً نمی‌دانستم از دستم عصبانی است. آن روز کمی خجالت

کشیدم، اما همسرم و تمام خواهران و
برادرانش، شروع کردند به خندیدن و
پچ پچ کردن و درنهایت یکی از آنها
گفت به خانوادهی ما خوش آمدی!
مادرم به خاطر موضوعی از دست تو
ناراحت است. امیدوارم بتوانی دلیل
ناراحتی اش را پیدا کنی!»

لیلا می گوید: «نگرانم که مبادا شبیه
 پدرم شوم. او می تواند به خاطر
 موضوعی، تا سال ها کینه به دل داشته
 باشد. من واقعا سعی کرده ام متفاوت
 باشم و در مورد هر چیزی که مرا
 ناراحت یا عصبانی می کند، صحبت
 کنم، با وجود این احساس می کنم گاهی
 اوقات خودم را عقب می کشم و به این
 فکر می افتم که دیگر با آن شخص
 حرف نزنم.»

شوهر کینه ای و بداخلاق

سلام 29 ساله یک ساله ازدواج کردم
تو به اتاق تنگ و تاریک در کنار
خانواده ی همسرم روزگار میگذرونم
. طعنه ها ، دخالت های خانواده ی
همسر ، سرکوفتاشون ، بد اخلاقی
همسرم و دخالت خواهر شوهر ، رفت
و آمد زیاد اونا و اذیت شدن من ، عدم
تطابق فرهنگی ، عدم تطابق تحصیلاتی
.. رو مشکل دارم ولی با عقل و درایت

با همشون کنار اومدم .فک نکنم اگه
فردی دیگه جای من بود از پس این
مشکلات بر میومد .تنها مشکلی که
خیلی آزارم میده رفتار همسرم با
خانواده .بی دلیل با اونا سرد شده
حق ندارم زنگ بزنم یا رفت و امد
کنم .با اینکه خونه ی پدرم سه تا خونه
با هام فاصله داره بازم حق رفت و آمد
ندارم باید هفته ای یک بار اونم یک
ساعت برم و پیام .اهل مقایسه نیستم
که بگم خواهرای خودش همش

اینجان نه ??? دانشجوی فعالی بودم
 بعد ازدواج حق رفتن به کلاس قرآن
 بسیج محله رو هم ندارم چون همسرم
 معتقده حرف در میارن. محدود شدم
 .همسرم بد دله حرف کوچکی رو
 بزرگ میکنه و دیگه با اون فرد رفت و
 امد نمیکنه کینه ایه .چون زنداداشم
 بهش گفته با مامانو باباش میره جایی
 بدل گرفته و کلا با داداشم و بچه
 هاشون قهره و جواب سلامشونو نمیده
 .چن بار اومدم مقابله به مثل کنم و به

خانواده همسرم بی تفاوت باشم
 نتونسم. همسرم همیشه منو تهدید
 میکنه که اگر روزی بیاد و بینم یکی
 از فامیلات اومده خونه سر از تنت جدا
 میکنم یا حبست میکنم تو زیر زمینو
 این جور حرفا. فامیل و پدر و مادر منو
 تحقیر میکنه نژاد منو می بره زیر
 سوال. با اینکه از رابطه ی جنسی و
 برخی اخلاقاتش ایمان دارم منو دوست
 داره و چن بار بخاطر من جلو
 خانوادش ایستاده بازم این مشکل منو

عذاب میده. چن بار سعی کردم بین
اون و داداش کوچیکم روابط خوبی
برقرار کنم که بتونم کم کم رفت و
آمد کنیم بازم نشد. در برابر حرفاش
سکوت میکنم صیر میکنم تا بهتر بشه
ولی اون روز بروز دلش سیاه تر میشه
. همه ی تیتريهای مشاوره در مورد عدم
رفت و آمد شوهر و دلایل اون رو
مطالعه کردم همه راه ها رو امتحان
کردم ولی فايده نداره لجباز تر اين
هاست. شما بگيد من چه بکنم))

شیوه زن کینه جو برای انتقام از شوهر

روزنامه ایران

سوم آبان امسال زنی به نام «اکرم» در تماس با پلیس، از حمله مسلحانه سه مرد به خانه اش و سرقت 700 میلیون تومان طلا و ارز خبر داد.

با اعلام این گزارش مأموران کلانتری 132 نبرد به آدرس اعلام شده، اعزام

شدند. «اکرم» در جریان تحقیقات به
 مأموران گفت: وقتی از خرید به خانه
 بازگشتم، سه مرد در خانه ام بودند.
 آنها وقتی مرا دیدند به من حمله و
 همه طلاها و ارزها را سرقت کردند. با
 این اظهارات پرونده تشکیل و برای
 رسیدگی به مأموران اداره ششم پلیس
 آگاهی تهران بزرگ واگذار شد.

اما در بازبینی از دوربین های محل
 سرقت مشخص شد که در زمان اعلام

شده از سوی زن صاحبخانه و حتی سه روز قبل از آن هیچ رفت و آمد مشکوکی در این ساختمان و محله صورت نگرفته است. بنابراین کارآگاهان «اکرم» را احضار کردند. این زن که در برابر شواهد و مدارک پلیس مجبور به اعتراف شد، گفت: به خاطر اختلاف با همسرم، این سرقت را مطرح کردم. او مدام مرا با رفتارهایش آزار می دهد و می خواستم از او انتقام بگیرم....

و....

کسی که رنگ خدا بخود گرفته
کینه ای نیست و اهل عفو و بخشش
است.

بحث کینه و آثار ان بسیار مهم و لازم
است.

زیرا خیلی از خانواده های امروزی
بخاطر کینه یک نفر دچار اختلاف و

قطع رحم و دعوا و زود و خورد و
گرفتاری های زیادی شده اند.

افراد کینه ای باید خود رو درمان
کنند. باید دل خود رو صفا بدند. اهل
عفو و گذشت باشند. که بزرگان ما
گفتند ادم مومن اگر از کسی ناراحت
میشه هنوز اطاق رو ترک نکرده
ناراحتی از دلش بیرون میاره

متاسفانه برخی از انسانها کینه ای
 هستند و اگر سر موضوعی کینه ادم رو
 در دل بگیرند دیگه به این زودیها
 دست از دشمنی بر نمی دارند و رفیق
 نمی شوند. مخصوصا اگر همسر انسان
 یا فامیل باشه یا همسایه ادم باشه
 !گاهی کار به قتل و جنایت می
 کشه. گاهی طلاق و خودکشی و...
 اگر اخبار مربوط به حوادثی که بر اثر
 کینه اتفاق می افته رو مرور کنیم می

بینیم بسیاری از جنایات و اتفاقات بد
بخاطر کینه است.

اسلام با کینه مخالف است و انسان
ها را به عفو و گذشت و دوری از کینه
و دشمنی پنهان دعوت نموده است

سخاوتمند باشیم نه بخیل و خسیس

خداوند کریم است. و اکرم الاکرمین
یعنی از همه کریم ها ، خدا کریم تر
است. به همه خلق روزی می دهد

درحالی که اکثر مردم با او دشمنند و
اکثر مردم کره زمین بی دین هستند و
نه تنها به دستورات خداوند که خالق
انهاست عمل نمی کنند بلکه مرتکب
گناهان بزرگ هم می شوندولی باز
خدا روزی انها را می دهد.

شخصی خدمت رسول خدا(ص)
آمده سؤال کرد: چه کسی از نظر
ایمان فضیلت بیشتری بر مردم دارد

حضرت فرمود: کسیکه از همه مردم
گشاده دست تر باشد.¹

مردم چهار دسته اند!

پیامبر خدا فرمود: مردم چهار دسته
هستند. یا کریمند یا سخیند یا بخیلند
یا لئیمند!

اما کریم ان شخصی است که خود
نمی خورد و به دیگران می بخشد. اما
سخی ان فردی است که خود می
خورد و به دیگران می بخشد. اما بخیل

¹خوبیها و بدیها قسمت سخاوت

ان فردی است که خود می خورد و به دیگران نمی بخشد و اما لئیم ان شخصی است که خود نمی خورد و به دیگران هم نمی بخشد.^۱

در میان اهل بیت علیهم السلام که همه کریم بودند ،امام حسن مجتبی علیه السلام به عنوان کریم اهل بیت و فاطمه معصومه سلام الله علیها به عنوان کریمه اهل بیت معروف شده اند.

خوبیها و بدیها بخش سخاوت^۱

ملت ایران سخاوتمند است

خوشبختانه ملت ایران مهمان نواز و سخاوتمند هستند البته کم و زیاد دارد. در استان لرستان مردم خیلی با سخاوتی دارد. روستایی در لرستان بنام **گاوکش** هست که علت این نام روستا این است که در گذشته مهمان می آمد گاو برای او سر می بریدند. در خیلی از جاهای لرستان مهمان وارد منزلی می شد صاحبخانه فوراً برای او گوسفندی سر می برید. حتی اگر نیمه

شب مهمان می آمد همین کار را می کردند.

سخاوت عجیب ایه الله بروجردی

مرحوم آیت الله بروجردی خیلی سخاوتمند بود. در حالات ایشان نقل شده که در بروجرد خیلی ملک پدری داشت. آقا یکی از ملک ها را می فروشد و چک پول ملک را زیر تشکشان می گذارد. یک بنده خدای فقری هم بود که ماهانه می آمد از آقا مبلغ جزیی می گرفت. این فقری که

هر ماه می آمد از آقا مبلغی می گرفت
 خدمت آقا می آید آقا زیر تشک
 دست می کند پولی برمی دارد فکر می
 کند که ده تومانی است به این فقیر می
 دهد. فقیر هم می رود بعد می بیند
 چند هزار تومان پول است. می گوید
 آقا اشتباه کرده است آقا از این پول
 ها به من نمی داد. برمی گردد به آقا
 می گوید که آقا اشتباه شده است. آقا
 نگاه می کند می گوید اشتباه شده اما

انگار این پول قسمت شما بوده است
برو خرج کن.^۱

آری سخاوت و کریم بودن خداوند
کریم نشان می دهد که مابندگان او
باید رنگ خدایی را بگیریم و ماهم
سخاوتمند و بخشنده باشیم و از بخل و
خساست دوری کنیم.

عده ای از خانواده ها از دست
خساست مرد خانواده در سختی بسر

¹ <https://www.khabaronline.ir/news/173008>

می برند. خانمی که شوهرش ثروتمند
بود می گفت هرچه می کنم شوهرم
پول برای درست کردن دندانهایم نمی
دهم و ناچارم به کمیته امداد مراجعه
نمایم!

خانم دیگری می گفت شوهرم پول
برای خرید لباس نمی دهد.

دکتری پدرخود را تحت پوشش
کمیته امداد قرار داده بود و... متأسفانه
عده ای از مردم بخصوص در افراد

ثروتمند هستند که خیلی خسیس و
بخیلند!

در روایتی که جوان فاسق ولی
سخاوتمند پیش خدا مقامش بالاتر از
مومن بخیل!^۱

^۱ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۵

بردبار و صبور باشیم نه عصبی و
بداخلاق

عجب صبری خدا دارد

واقعا حلم خدا شگفت انگیز
است. چقدر خداوند خلاف های ما را
تحمل می کند و ما را فوراً مجازات
نمی کند. مخصوصاً وقتی که محبوب

در گاهش، حسین را با ان وضع فجیع
شہید می کردند خدا چقدر حلم و
بردباری داشت.

﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ (نساء) 12

خداوند بسیار دانای بردبار است

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾ (بقره: 225)

خداوند آمرزنده ی بردبار است

شاعری درباره حلم و صبر خدا این
چنین سوده است:

!عجب صبری خدا دارد

اگر من جای او بودم
همان یک لحظه اول ،
که اول ظلم را میدیدم از مخلوق بی
وجدان ،
جهانرا با همه زیبایی و زشتی ،
بروی یکدیگر ، ویرانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

▪ اگر من جای او بودم

که در همسایه ی صدها گرسنه ، چند

بزمی گرم عیش و نوش میدیدم ،

نخستین نعره مستانه را خاموش آندم

،

▪ بر لب پیمانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

▪ اگر من جای او بودم

که میدیدم یکی عریان و لرزان ،

دیگری پوشیده از صد جامهٔ رنگین

زمین و آسمانرا

▪ واژگون ، مستانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

▪ اگر من جای او بودم

نه طاعت می پذیرفتم ،

نه گوش از بهر استغفار این بیدادگرها

تیز کرده ،

پاره پاره در کف زاهد نمایان ،

▪ سبحةٔ صد دانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

• اگر من جای او بودم

برای خاطر تنها یکی مجنون صحرا

گرد بی سامان ،

هزاران لیلی ناز آفرین را کو به کو ،

• آواره و ، دیوانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

• اگر من جای او بودم

بگرد شمع سوزان دل عشاق سر

گردان ،

سراپای وجود بی وفا معشوق را ،

▪ پروانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

▪ اگر من جای او بودم

بعرش کبریایی ، با همه صبر خدایی ،

تا که میدیدم عزیز نابجایی ، ناز بر

یک ناروا گردیده خواری میفروشد ،

گردش این چرخ را

▪ وارونه ، بی صبرانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

▪ اگر من جای او بودم

که میدیدم مشوش عارف و عامی ، ز

برق فتنهٔ این علم عالم سوز مردم

کش ،

بجز اندیشه عشق و وفا ، معدوم هر

فکری ،

▪ در این دنیای پر افسانه میکردم

! عجب صبری خدا دارد

▪ چرا من جای او باشم
 همین بهتر که او خود جای خود
 بنشسته و ،تاب تماشای تمام
 !زشتکاریهای این مخلوق را دارد،
 و گر نه من بجای او چو بودم ،
 یکنفس کی عادلانه سازشی ،
 ▪ با جاهل و فرزانه میگردم

عجب صبری خدا دارد ! عجب صبری
 ! خدا دارد^۱

باباطاهر عریان می گوید:

از آن روزیکه ما را آفریدی
بغیر از معصیت چیزی ندیدی
خداوندا بحق هشت و چارت
ز ما بگذر شتر دیدی ندیدی^۱

**آری خداوند بسیار حلم دارد و
بسیاری از گناهان ما را ندید می گیرد.**

ماهم باید رنگ خدایی بخود بگیریم و
حلم داشته باشیم. اهل مدارا باشیم. اگر
دیگران به ما بدی کردند ما خود را
کنترل کنیم.

از علی (ع) پرسیدند: قویترین و
داناترین شخص کیست؟ فرمود: هر
که حلیم تر است. پرسیدند: حلیم
ترین مردم کیست: حلیم ترین مردم
کیست؟ فرمود: آنکه هر گز به غضب
نیاید.

در روایت از امام رضا علیه السلام است که به یکی از پیامبران از طرف خداوند باطن بعضی از امور را نشان دادند به اینصورت که به او گفتند فردا که به صحرا می روی نخستین چیزی را که دیدی باید بخوری پس به صحرا رفت و نخستین چیزی که مشاهده کرد کوه بزرگی بود تعجب کرد چگونه می شود کوه را خورد بعد با خود گفت من مأمورم که این کار را بکنم پس تا هر اندازه که بتوانم انجام

می دهم شدن یا نشدن آن با من نیست پس با این تصمیم قدم پیش گذاشت هر گامی که بر می داشت کوه کوچکتر می شد تا وقتی که نزدیکش رسید دید به اندازه لقمه کوچکی گردید آنرا گرفته و در دهان گذاشت دید از عسل شیرینتر و گواراتر است بعد به او فهماندند که این کوه خشم و غضب است که نخست تحمل کردنش برای انسان مشکل ولی با

حلم و بردباری آسان بلکه لذت بخش
می شود.¹

بزرگی از کوچه گذشت از پشت بام
خانه یا مقداری خاکروبه بر سرش
ریختند سربلند کرده و گفت خداوندا
ترا سپاس می گویم که بر سر
پرگناهم که سزاوار سنگ است
بجایش خاک نرم ریختی.²

<http://ahadith.ir/fa/component/content/article/104-s-d-s>¹

andishegom.com/fa/Book/View/75/1852

حلم و بردباری رنگ خداست. مردمی
که دارای این صفت الهی باشند بین
انها نزاع و دشمنی نیست. بلکه بین آنها
محبت و صمیمیت است.

اگر مردم ایران همه دارای حلم و
بردباری باشند دیگر شاهد اینهمه
شکایت از یکدیگر نخواهیم بود. امار
طلاق و اختلافات به پایین ترین حد
خود می رسد.

با تو گویم که چیست غایت حلم

هر که زهرت دهد شکر

بخشش

هر که بجزا شدت جگر بجفا

همچون کان کریم زر بخشش

کم مباش از درخت سایه فکن

هر که سنگت زند ثمر بخشش

مرنج و مرنجان!

از مرحوم حاج آقا مجتهدی نقل شد
 که میفرمودند: آقای آخوند از آقای
 نخودکی خواست که او را موعظه کند.
 آقای نخودکی گفت:
 مرنج و
 مرنجان.

آقای آخوند گفت مرنجان را فهمیدم
 یعنی کسی را اذیت نکنم. ولی مرنج
 یعنی چی؟ چطور میتوانم ناراحت
 نشوم؟ مثلاً وقتی بفهمم کسی مرا

غیبت کرده یا فحش داده چطور
!میتوانم نرنجم؟

آقای نخودکی گفت: علاج ، آن است
که خودت را کسی ندانی. اگر خودت
را کسی ندانستی دیگر نمی رنجی. اگر
ما خودمان را دارای عزت و مقام
خاصی در این دنیا ندانیم و خودمان را
در برابر خداوند هیچ بدانیم دیگر

هیچگاه از سخن دیگران ناراحت نمی
شویم.^۱

صبر داشتن خیلی در موفقیت انسان
اثر داره.

اگر امام حسین علیه السلام صبور نبود
در قیامش موفق نمی شد.

اگر زینب کبری صبور نبود او هم
سربلند بیرون نمی امد

¹ <http://www.iqna.ir/fa/news/3697396>

عده ای متاسفانه در امتحان صبر

مردود می شوند

خانواده ای پسری داشتند قاری

قران. اما پسر در سانحه ای کشته شد.

خانواده پسر نماز را ترک کردند و با

!خدا قهر نمودند

عده ای دیگر نماز رو ترک کردند .

مسجد رو ترک کردند

پیرزنی اهل مسجد بود ولی پسرش در
تصادف کشته شد. پیرزن دیگه مسجد
!رو ترک کرد

جوانی می گفت با خدا لج!! کردم و
دیگه نماز نمی خوانم!

از این افراد زیاد هستند که چون دچار
مصیبت شدند یا اینکه حاجت انها
برآورده نشد، با خدا قهر کردند و البته
خیلی خسارت کردند. همیشه با خدا

قهر کرد اونوقت اگر خداهم با آدم
قهر کنه دیگه لطفش رو از انسان
!دریغ کنه آدم بدبخت میشه!

خانمهای زیادی هستند که مورد اذیت
شوهر و خانواده اش قرار می گیرند
اینها باید از صبر و نماز کمک بگیرند
خانمی گفته بود چه دعائی بخوانم تا
صبرم زیاد شود؟ خوب است این ایه را
زیاد بخواند: ربنا افرغ علینا صبرا و

ثبت اقدامنا وانصرنا على القوم
الكافرين

و زندگی حضرت زینب کبری رو
مطالعه کنه

در هر جامعه ای که صبر زیاد شود
امار طلاق و درگیری کاهش می یابد.

البته خانواده های زیادی داریم که
واقعا صبورند. خانم های زیادی

هستند که با اینکه دچار مصیبت شدند
ولی صبوری کردند .

آقای می گفت خانم طلبه است و
بیست سال بود که به علت سرطان در
بستر بود. پسر من تصادف کرد و از دنیا
رفت من مونده بودم این خبر و چه
جور به خانم بدهم ولی گویا از
طریقی فهمیده بود به من گفت راضی
نیستم برا پسر من اشک بریزی. امانتی

بود خدا داده بود حالا ازمون پس
گرفت.

آفرین به این خانم و مانند این
خانم. که حقا پیرو زینب کبری هستند.

آدم بی صبر مانند آدم بی سر
هست.

غیرتمند باشیم نه بی غیرت

یکی از صفات جمال خداوند غیور
بودن خدا هست که افراد باغیرت را
دوست دارد و با افراد بی غیرت و
دیوث دشمن است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ
الْمُتَطَهِّرِينَ¹

خدا توبه‌کنندگان و پاک‌کنندگان روح
را دوست می‌دارد.

از بزرگان به ما رسیده که بوی بهشت
از مسیر پانصد سال به مشام می رسد
ولی به مشام دیوث نمی رسد.
پرسیدند دیوث کیست؟ فرمود انکه
می بیند زنش زنا می کند ولی بی
تفاوت هست!

بی غیرتی یکی از سوغات های غرب
هست که متاسفانه در تعدادی از
مردهای غربزده و بی دین اثر کرده و
انهارا بی غیرت نموده است که خانمی

نوشته بود شوهرم علنا می گوید من
بی غیرتم و باید وقتی پسرعمویم می
اید پیش او بروی و...

لعنت خدا بر مردان اینجوری و مردان
دیوث.

مرد باید واقعا مرد باشه و ناموس
پرست و نذاره کسی به ناموسش نگاه
چپ بکنه.

مردهایی که به زنشون می‌گند باید
 مقابل مهمونای من بی حجاب
 باشی! مردهایی که دوست دارند
 زنشون آرایش کرده و بی حجاب تو
 جلو مردم ظاهر بشه اینها مرد
 نیستند! که امیرالمومنین فرمود اینها
 اشباه الرجال هستند یعنی ظاهرشون
 مثل مرد هست ولی در حقیقت زن
 هستند!

اقایی با خانمی خیلی بدحجاب و
ارایش کرده داشت تو خیابون می
رفت به مرد گفتم وضع خانم خوب
نیست! گفت من ازش راضیم! گفتم خدا
ازش ناراضیه!

بخشید آقا میتونم به خانومتون نگاه
کنم و لذت ببرم؟

جوان امّا، خیلی آرام، بدون اینکه از
رفتار و فحش‌های مرد عصبی شود و

عکس‌العملی نشان دهد، همانطور
 . . . :مؤدبانه و متین ادامه داد

جوان خیلی آرام و متین به مرد
 نزدیک شد و با لحنی مؤدبانه
 گفت: ببخشید آقا! من می‌تونم یه کم
 به خانوم شما نگاه کنم و لذت ببرم؟

مرد که اصلاً توقع چنین حرفی را
 نداشت و حسابی جا خورده بود، مثل

آتشفشان از جا در رفت و میان بازار و
 جمعیت، یقه جوان را گرفت و
 عصبانی، طوری که رگ گردنش
 بیرون زده بود، او را به دیوار کوفت و
 فریاد زد:

مردیکه عوضی، مگه خودت ناموس
 نداری... غلط میکنی تو و هفت جد
 آبادت، خجالت نمی کشی؟

جوان اما، خیلی آرام، بدون اینکه از
 رفتار و فحش های مرد عصبی شود و

عکس‌العملی نشان دهد، همانطور
 مؤدبانه و متین ادامه داد
 خیلی عذر می‌خوام فکر نمی‌کردم این
 همه عصبی و غیرتی بشین، دیدم همه
 بازار دارن بدون اجازه نگاه می‌کنن و
 لذت می‌برن، من گفتم حداقل از شما
 اجازه بگیرم که نامردی نکرده باشم
 ... حالا هم یقمو ول کنین، از خیرش
 گذشتم

مرد خشکش زد...

همانطور که یقه جوان را گرفته بود،

آب دهانش را قورت داد و زیر

چشمی زنش را برانداز کرد...

از غیرت خداست که فرموده:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ
يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ
اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ^۱

به مردان باایمان بگو که چشمان خود را (از آنچه دیدنش حرام است مانند عورت دیگران و بدن زن اجنبی) فرو بندند ، و عورت های خود را (از اینکه در معرض دید قرار گیرد) حفظ کنند ، این برای آنها پاکیزه تر است. همانا خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است.

از غیرت خداست که حجاب را برای زنان واجب کرده است.

از غیرت خداست که زنان را به محرم
و نامحرم تقسیم کرده است.

از غیرت خداست که زنا را حرام و
ازدواج را توصیه فرموده است.

از غیرت خداست که هتک حرمت
 مومنین را تحمل نمی‌کند و اگر کسی
 بی حیایی را از حد بگذراند، خداوند
 غیور هم او را بی آبرو می‌کند...
 حضرت علی (ع) می‌فرماید: **خداوند**
لعنت کند کسی را که غیرت ندارد. و
 نیز فرمود: **کسی که غیرت ندارد**
قلبش واژگون و سیاه است.^۱

وسائل: ج 14، ص 176؛ کافی: ج 5، ص 536^۱

امام جعفر صادق علیه السلام
 فرمود: **ان الله غيور يحب كل غيور و
 من غیر ته حرم الفواحش^۱**

خداوند غیور است و افراد باغیرت را
 دوست دارد. و از غیرتش هست که
 همه چیزهای بد و فاحشه را حرام
 نموده است.

^۱ ثقة الاسلام کلینی، الکافی، دار الکتب الإسلامية
تهران، ۱۳۶۵ ه.ش، ج ۵، ص ۵۳۵

از نظر قرآن همان گونه که انسان باید
نسبت به حریم حرمت‌های دیگران
محفوظ به حیا و عفت باشد و متعرض
نوامیس دیگران نشود، هم چنین باید
نسبت به نوامیس خویش نیز مراقبت
داشته و به صیانت و دفاع از آن
پرداخته و غیرت ورزد.

غیرت‌ورزی امام علی(ع) نسبت به
دخترش زینب(س)

در سنت و سیره آن حضرت نیز
غیرت‌ورزی به نمایش گذاشته شده
است.

یحیی مازنی می‌گوید: من مدّت زیادی
همسایه حضرت علی (ع) بودم و
(منزل ما) نزدیک خانه‌ای بود که
حضرت زینب در آن ساکن بود. به
خدا قسم در این مدت نه من زینب را
(بیرون) دیدم و نه صدایش را (از
داخل خانه) شنیدم. او هر وقت

می خواست به زیارت قبر شریف
 جدش رسول خدا (ص) مشرف شود
 شبانه از منزل خارج می شد در حالی
 که امام حسن (ع) در طرف راست او و
 امام حسین (ع) در طرف چپش و امیر
 المؤمنین (ع) در جلو او حرکت
 می کردند؛ و هنگامی که حضرت زینب
 به قبر شریف رسول خدا (ص) نزدیک
 می شد حضرت علی (ع) جلوتر
 می رفت و نور چراغی را که بالای سر
 پیامبر (ص) بود کمتر می کرد. یک

مرتبه امام حسن (ع) علت این کار را
از آن حضرت سؤال کرد، حضرت
علی (ع) در جواب فرمود: می‌ترسم
نامحرم به خواهرت زینب نگاه کند.^۱

**حضرت موسی پشت سر دختر شعیب
نیافتاد! راه**

وقتی حضرت موسی (ع) خواست با
دختر شعیب به طرف منزل حضرت

زینب کبری (س)، علامه^۱
نقدی، ص 28

شعیب(ع) برود دختر حضرت شعیب
در جلو حضرت موسی به راه افتاد. در
اثر وزش باد، لباس به بدن وی
می چسبید و حجم بدن آشکار می شد.
حضرت موسی به او گفت: تو در پشت
سر من راه بیا و به وسیلهٔ سنگ راه را
به من نشان بده، چون ما از قومی
هستیم که به پشت سر زنان نگاه
نمی کنیم. حضرت شعیب به دخترش
گفت: چگونه دانستی که او امانتدار
است؟ دختر در جواب پدرش گفت: او

در میان راه از من خواست تا پشت
سر او حرکت کنم و پیش رویش راه
نروم.^۱

غیرت حضرت موسی

ابن عباس می گوید: حضرت موسی (ع)
مرد غیرتمندی بود و به سبب
همین با مردان در خانه اش رفت و آمد
نمی کرد تا همسرش دیده نشود.^۲

مستدرک الوسائل، ج 14، ص 273^۱

سفینه البحار باب ، غیر^۲

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: زنی
که خود را زینت و خوشبو نماید و از
خانه‌اش خارج شود و شوهرش به این
کار راضی باشد برای هر قدمی که این
زن بر می‌دارد برای شوهرش خانه‌ای
در جهنم بنا می‌شود.^۱

هفت نفر لعنت شده اند!

بحار الانوار، ج 103، ص 249؛^۱

سفینه البحار ج 2 ص 586

رسول خدا(ص) فرمودند: خداوند
هفت نفر را لعنت کردند که یکی از
آنها مردی است که نسبت به پوشش
و عفت همسرش بی توجه است.^۱

حضرت علی(ع) فرمود: بر شما لازم
است لباس ضخیم (در برابر نامحرم و
بیرون از منزل) بپوشید. هرکسی که

مستدرک الوسایل، ج ۱، ص 291

لباسش نازک است، دین او هم مثل
لباسش ضعیف و نازک است.^{۲۱}

خداوند سبحان از انسان‌های غیور
راضی است و آن‌ها را دوست دارد و
برعکس افراد بی‌غیرت را از رحمت
خود محروم کرده و بهشت را بر آن‌ها
حرام کرده است.

وسائل الشیعه : ج 3 ص 1
357

² <http://fa.abna24.com/news/>

افراد غیرتمند راضی نمی‌شوند که
کسی نگاه آلوده به نوامیس آن‌ها کند،
به همین دلیل، نسبت به نوامیس
دیگران نیز حساس‌اند و متعرض
آن‌ها نمی‌شوند.

باید توجه داشت، غیرت نوعی
حساسیت است حساسیتی که از
مسئولیت برخاسته است زیرا هر کس
که نسبت به چیزی مسئولیت دارد باید

نسبت به آن حساسیت هم داشته
باشد.

با پژوهشی در دین اسلام در می یابیم

که خداوند متعال از انسان‌های غیور
راضی است و آن‌ها را دوست دارد و
برعکس افراد بی‌غیرت را از رحمت
خود محروم کرده و بهشت را بر آن‌ها
حرام کرده است

از سوغات تهاجم فرهنگی آن است
 که همان گونه که در فرهنگ غرب
 انسان غربی اکثراً بی غیرت بوده و
 زنانشان با مردان دیگر رابطه
 نامشروع دارند، این بی غیرتی به
 بعضی از افراد روشنفکر و غرب زده
 داخل و خارج از کشور سرایت کرده و
 آن ها را هم بی غیرت نموده و در
 مجالس پارتی و شب نشینی ها زنان
 خود را به نمایش می گذارند و کارهای
 زشت انجام می دهند....

مهربان باشیم نه خشن و بی رحم

یکی از صفات جمال خدا که از همه
صفاتش معروف تر و مشهور تر هست
،مهربانی خداوند است.

در 113سوره قران کریم ،سوره ها با
بنام خداوند بخشنده مهربان شروع
شده است و در سوره نمل هم دوبار
بنام خداوند بخشنده مهربان آمده
است و این نشان از سبقت رحمت خدا
بر غضب خدا است و نشان از مهربانی
گسترده الهی است.بطوری که بر

خودش مهربانی را واجب و لازم
فرموده است.

با اینکه معمولاً هر صاحب قدرتی و
هر پادشاهی و سلطانی، اهل ظلم و ستم
و خشونت با زیر دستانش هست اما
خداوند با اینهمه قدرتی که دارد از
همه مهربان تر هست و هیچ مخلوقی
مهربانیش به خدا نمی رسد.

مهربانی خدا خیلی عظیم هست. و
اندازه ان انقدر زیاده که انسان نمی
تواند ان را تصور کند. که گفته اند مادر
هرچقدر نسبت به فرزندانش مهربان
باشد خداوند هزاران برابر از مادر
نسبت به بندگانش مهربان تر است.
خداوند می فرماید: یکی از اسم های
خودم را که مومن است برای مومن

قرار دادم، مومن از من است و من هم
از مومن هستم^۱

بزرگی می گفت: اگر انسانی به خاطر
این حدیث جان بدهد جا دارد

خدا می فرماید: ای فرزند آدم! همه
چیزها را بخاطر تو خلق کردم و تو را

مجلسی/ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار/
^۱ج 75/ ص: 190

برای خودم خلق نمودم **انوقت تو از**
من فرار می کنی؟^۱

خدای مهربان عذر هرکسی که گناه
کند می پذیرد

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این
است که توبه پذیراست.

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این
است که **به ما اجازه داده هر وقت**

¹ علی مشکینی/ تحریر المواعظ العددیة/ ص: 573

دوست داشتیم با او حرف بزنیم و او
بسیار شنوا هست.

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این
است که وقتی انسان تنها می شود و
همه فامیل و دوستان و خانواده او را
تنها می گذارند این خداوند مهربان
است که حامی انسان و رفیق ادمی و
کمک کننده به انسان است.

آری خداوند مهربان ترین مهربانان
 است پس بیاییم ما هم رنگ خدا بخود
 بگیریم و باهم مهربان باشیم.

یکی از آثار مخرب تمدن غرب این
 است که مهربانی از میان مردم رخت
 بسته است و کمتر پیش می آید که
 مردم باهم مهربان باشند. بهم کمک
 کنند. و همدل باشند.

در حالی که مردم ایران مهربانند و
اسلام هم دین مهربانی است و برای
کسانی که با مردم مهربانند مخصوصا
با والدین. با فرزندان. با سالخورده‌گان
با بیماران. با مستمندان و... ارزش قائل
است و وعده پاداش‌های فراوان به
این افراد داده است.

خداوند مهربانی را دوست دارد
حتی مهربانی نسبت به حیوانات را
دوست دارد لذا بارها پیش آمده که

یک نفر از بندگان خدا به حیوانی
محبت کرده است خداوند در همین
دنیا به او پاداش داده است.

و بر عکس مواردی بوده است که
شخصی به حیوانی اذیت و آزار رسانده
است خدا در همین دنیا او را عذاب
کرده است.

چرا عابد عذاب شد؟

یک عابدی در بنی اسرائیل داشت نماز
 می خواند، بچه ها مقابل او مرغی را
 داشتند پَر می گدندند با شکنجه
 می گشتند، زنده زنده، آن مرغ هم جیغ
 و داد می کرد، خب درد می کشید، آقا
 مرغ را می خواهی بخوری ذبحش کن.
 می خواست برود کمک کند نرفت. این
 روایت است که برای شما می گویم.
 بعد نمازش را ادامه داد حالا مرغی
 است دیگر. زمین دهن باز کرد او را

در عذاب فرو برد. در روایت هست
تا الآن که من با شما سخن می گویم
امام می فرماید که او در قعر عذاب در
حال فرو رفتن است.¹

خداوند مهربان هیچ گونه اذیت و ازار
نسبت به انسان ها و حیوانات را نمی
پذیرد و به افراد مهربان پاداش می
دهد و افراد ظالم و اذیت کننده را

سخنرانی حجه الاسلام پناهیان¹

مجازات می نماید. پس همه ما با
یکدیگر مهربان باشیم مخصوصا با پدر
و مادر. با همسر و فرزندان. با برادر و
خواهر. با معلم و استاد. با همسایه و
دوستان تا نسبت به حیوانات .

خدا میگه چرا به عیادت نمیامدی؟

- پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: روز قیامت خدای عزوجل بنده ای از بندگان خود را کند و می فرماید: ای بنده ملامت می

من! چه چیز تو را بازداشت از عیادت
من آن هنگام که بیمار شدم (: چرا به
عیادت من نیامدی)? عرض می کند:
خدایا! تو خالق جهانی، درد و ناراحتی
و مرض درباره تو معنا ندارد، تو
منزّهی از اینکه مریض شوی. می
فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شد و به
عیادتش نرفتی. به عزّت و جلال
سوگند، اگر به دیدنش می رفتی مرا
نزد او می یافتی و هر حاجتی داشتی
برمی آوردم و این به خاطر احترامی

است که بنده مؤمن نزد من دارد و من
خدای رحمان و رحیم^۱

چرا پیامبر نماز رو تند خواند؟

مهربانی و اخلاق نیکوی پیامبر (ص)
در حدی بود که امام

صادق (ع) فرمود: روزی رسول خدا
(ص) نماز ظهر را با جماعت خواند،
مردم بسیاری به او اقتدا کردند، ولی
آن ها ناگاه دیدند آن حضرت بر

¹ <http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-1>

خلاف معمول دو رکعت آخر نماز را با
 شتاب تمام کرد (مردم از خود می
 پرسیدند، به راستی چه حادثه مهمی
 رخ داده که پیامبر (ص) نمازش را با
 شتاب تمام کرد؟! پس از نماز از
 پیامبر (ص) پرسیدند: «مگر چه شده؟
 که شما این گونه نماز را (با حذف
 مستحبات) به پایان بردی؟» پیامبر
 (ص) در پاسخ فرمود: «اما سمعتم
 صراخ الصبی؛ آیا شما صدای گریه
 کودک را نشنیدید؟» معلوم شد که

کودکی در چند قدمی محل
 نمازگزاران گریه می کرده، و کسی
 نبود که او را آرام کند، صدای گریه او
 دل مهربان پیامبر (ص) را به درد
 آورد، از این رو نماز را با شتاب تمام
 کرد، تا کودک را از آن وضع بیرون
 آورده، و نوازش نماید.

شتر ما باش!

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و
 آله برای نماز به مسجد می رفت. در

راه، گروهی از کودکان انصار بازی می کردند که تا آن حضرت را دیدند، دور او جمع شدند و به دامن او آویختند به گمان اینکه چون آن حضرت همواره حسن و حسین علیهماالسلام را بر دوش خود می گرفت، این بار آنها را نیز به دوش بگیرد. و می گفتند شتر ما باش! پیامبر از یک سو نمی خواست آنها را برنجانند و از سویی دیگر مردم در مسجد منتظرش بودند و می خواست خود را به مسجد برساند. در

این حال، بلال حبشی از مسجد بیرون آمد و به جست و جوی پیامبر پرداخت. پس از مدتی، آن حضرت را کنار گروهی از کودکان یافت و جریان را فهمید. خواست کودکان را تنبیه کند، ولی پیامبر او را از این کار نهی کرد و فرمود: «تنگ شدن وقت نماز، برای من بهتر از رنجاندن کودکان است.» آن گاه به بلال فرمود: «به خانه برو و آنچه از گردو یا خرما یافتی، بیاور تا خود را از این کودکان

باز خرید کنم.» بلال رفت و پس از جست وجو، هشت دانه گردو یافت و آن را به حضور پیامبر آورد. پیامبر آنها را میان کودکان تقسیم کرد و بدین گونه کودکان راضی شدند آن حضرت را آزاد کنند.^۱

مهربانی نسبت به پدر و مادر از همه مهم تر است.

مردی خدمت پیامبر اکرم(ص) آمد و
گفت:

پدر و مادر پیری دارم که به خاطر
اُنس با من مایل نیستند به جهاد بروم،
رسول خدا(ص) فرمود

پیش پدر و مادرت بمان، قسم به آنکه
جانم در دست اوست اُنس یکروز
آنان با تو از جهاد یکسال بهتر است.

(البته در صورتی که جهاد واجب عینی
نباشد^۱)

:پیامبر خدا(ص) فرمود

هر فرزند نیکو کاری که با مهربانی به
پدر و مادرش نگاه کند در مقابل هر
نگاه، ثواب یک حج کامل مقبول باو

داده می شود، سؤال کردند، حتی اگر
روزی صد مرتبه به آنها نگاه کند؟
فرمود: آری خداوند بزرگتر و پاکتر
است.^۱

:پیامبر اکرم (ص) فرمود
آنکه پدر و مادرش را خوشحال کند،
خدا را خشنود کرده و کسی که پدر و

^۱ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۷۳

مادر خود را به خشم آورد، خدا را به
خشم آورده است^۱

امام صادق(ع) فرمود

چشمه‌ایت را جز از روی دلسوزی و
مهربانی با پدر و مادر خیره مکن و
صدایت را بلندتر از صدای آنها نکن
دستهایت را بالای دستهای آنها مبر، و
جلوتر از آنان راه مرو^۲

^۱کنز العمال، ج 16، ص 470

^۲بحار الانوار، ج 74، ص 79

پیامبر خدا(ص) فرمود

از عاق والدین شدن پرهیزید، زیرا با
اینکه بوی بهشت از مسافت هزار سال
به مشام می رسد، عاق والدین و کسی
که قطع رحم کند آن بو را احساس
نخواهد کرد. (یعنی بیش از هزار سال
از بهشت فاصله دارد).^۱

^۱.بحار الانوار، ج 74، ص 62

در این روایات می بینیم که چقدر
 بزرگان دین سفارش پدر و مادر را
 کرده اند و این نشان از اهمیت این
 مساله در سعادت و یا بدبختی انسان
 دارد. کسی که همیشه به والدین خود
 خوبی و نیکی می کند سعادت مند می
 شود و کسی که آنها را اذیت و ناراحت
 کند بدبخت می گردد!

عادل باشیم نه ظالم

خداوند عادل است و ذره ای به کسی
ظلم نمی کند. ولی ما انسانها هستیم که
بخودمان و به یکدیگر ظلم می نماییم.

ما انسان ها چون به یکدیگر ظلم می کنیم دچار مصیبتها و بلاهای مختلف می شویم. و چون ایمانمان ضعیف است و خدا را نمی شناسیم این بلاها را به گردن خدا می اندازیم و می گوئیم خدا ما را دچار این بلا کرد! خدا به ما ظلم کرد! خدا باعث فقر ما شد! در حالی که خداوند سر سوزنی به کسی ظلم نمی کند بلکه ما بندگان خدا هستیم که به هم ظلم می کنیم.

علت مشکلات بشر ظلم کردن به یکدیگر است!

از جمله علل مشکلات انسان ها،
گناهان و تبعیت از هوای نفس و ظلم
کردن و اذیت رساندن به دیگران
یا انجام ندادن وظیفه در مقابل فامیل
و یا ندانم کاری و و امثال اینها می باشد
که خداوند می فرماید: «وَمَا أَصَابَكُمْ

مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا
¹عَنْ كَثِيرٍ».

علی علیه السلام در تفسیر آیه مذکور
 فرمود: از گناهان اجتناب کنید که
 تمام بلاها و کمبود روزی، به واسطه
 گناه است. حتی خراش برداشتن بدن،

¹سوره شوری، آیه 30.

زمین خوردن و مصیبت‌های دیگر نیز
عاملش خود انسان است^۱

در این رابطه به چند داستان واقعی
اشاره می‌شود:

مغازه داری از کم شدن مشتری
هایش نزد شیخ عارفی شکوه می‌کرد
. شیخ صاحب کرامت به او گفت
خودت مقصری . چند روز قبل سیدی

^۱میزان الحکمه - مستدرک الوسائل 325/11

که نسیه برده بود را از مغازه ات
بیرون کردی و این کار برایت مشکل
ایجاد کرده . او هم سراغ سید رفت از
او عذرخواهی کرد .

ماموری در زمان طاغوت در قسمت
اداری سازمانی مهم پرونده‌ای را گم
کرده بود و نزدیک بود که بلایی
سرش بیاید . شیخ گفت که بیش از
یکسال است به خواهرت که شوهرش
مرده است سر نزدی ! او هم مقداری

میوه و پول تهیه کرد و به خانه
خواهرش رفت و او را خوشحال کرد .
روز بعد وقتی به محل پرونده‌ها
مراجعه کرد پرونده مذکور را زود
پیدا نمود .

خانمی بچه خود را بخاطر نجس کردن
آنقدر زده بود که نزدیک بود نفس
بچه قطع شود ! بعد از یکساعت خانم
مذکور تب کرد . او را به بیمارستان
بردند و پول زیادی خرج کردند ولی

مؤثر واقع نشد . دوباره او را دکتر
 بردند بازهم تاثیری نکرد . شیخ گفت
 که

استغفار کند و بچه را از خود راضی
 نماید و چیزی برایش بخرد . مادر این
 کار را کرد و تب قطع شد .

در مکاشفه دیدند مردی که در دنیا
 زنش را اذیت کرده بود بعد از

مردنش زندانی نموده و در عذاب
است .

همچنین در مکاشفه دیدند که زنی که
شوهر سیدش را اذیت کرده بود وقتی
مرد اعمالش بصورت سگی همراه او
شد .

شخصی مریضی سختی داشت و دوا و
درمان کار ساز نبود . شیخ گفت که
خواهرش را راضی کرده و بچه‌های

یتیم او را سیر نماید و یتیم نوازی کند .
با این کار از مریضی اش کاسته شد .

شخصی از کارمندان بدنش مبتلا به
خارش شده بود . شیخ گفت که فلان
کارمند را که زنی سیده بود بخاطر
نوشتن نامناسب توییح کرده و به گریه
انداخته بود . با راضی کردن او
بیماریش برطرف شد .

مردی پادرد گرفته و خوب نمی شد . با
مراجعه نزد شیخ معلوم شد که

همکارش را ناراحت کرده واذیت
نموده است .

قصابی به شیخ مراجعه کرده وگفت
که پسرش در حال مردن است . شیخ
گفت چون بچه گاوی را نزد مادرش
سربریده حالا پسر او باید بمیرد .
چون در روایت است که حیوان را جلو
حیوان دیگر سر نبرید .

در شهری خشکسالی شده و با آن
نمی آمد . شیخ گفت که گاوی

سربریده و به فقرا اطعام کنند . بعد از
این کار باران خوبی بارید .

فرزند شخصی تصادف کرده و در
بیمارستان بستری بود . شیخ گفت که
گوسفندی سر بریده و چهل نفر از
کارگران میدان را دعوت نموده
و آبگوشت پزند سپس روضه خوانی
روضه بخواند و همه دعا نمایند .^۱

1 برگرفته شده از کتاب کیمیای محبت نوشته ایه الله ری شهری

همه این داستان‌ها نشان از نظم عجیبی که بر جهان هستی حاکم است دارد که از جمله نشانه‌های این نظم این است که هرکاری عکس العمل مربوط به خودش را در پی دارد .

البته در مورد گرفتاری‌های پیامبران وامامان واولیاء خداوند، آیه مذکور جاری نیست

بلکه آیه:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا
فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ
نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ^۱

هر مصیبتی که در زمین یا در خودتان
وجود می‌آید قبلاً در تقدیر الهی
نوشته شده و این برای خدا آسان
است .

^۱سوره حدید، آیه ۲۲.

جاری است . که مصیبت‌های آنان همه با
رضایت خودشان بوده که زینب
علیهاالسلام فرمود هرچه در کربلا
دیدم زیبائی بود .

امام راحل فرمود که شهادت مصطفی
از الطاف خفیه الهی است .

استاد امام، آیه الله میرزا ملکی تبریزی
در باره رحلت فرزند طلبه‌اش در روز
عید غدیر فرمود که علی علیه‌السلام
امسال بما عیدی داده است .

پس مواظبت بکنیم که گناه نکنیم
 و اگر گناه کردیم فوراً توبه کنیم و اگر
 کسی را اذیت نمودیم او را راضی
 نمائیم تا زندگی سعادت‌مندی داشته
 باشیم .

کسانی که از ذکر و یاد خدا غافل
 باشند ـ که متأسفانه اکثر انسانها این
 گونه هستند، دچار ضررهای مختلف
 دنیوی و آخروی می‌شوند از جمله:

دچار سختی در زندگی می‌شوند که
خدا در قرآن فرمود: «کسی که از ذکر
من دوری کند، دارای زندگی سختی
می‌شود.»^۱

ده مشکل بخاطر ده چیز

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم
فرمود: «هر گاه در بین امّت ده خصلت

^۱سوره طه، آیه ۱۲۴

ظاهر شود، خداوند سبحان آنها را به
ده چیز کیفر می‌دهد!

سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله!

فرمود: هنگامی که کم دعا کنند، بلا
نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک
کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که
زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی
که حاکم ظلم کند، باران قطع شود،
هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم
زیاد شود، هنگامی که رباخواران زیاد

شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که
 خلاف حکم الهی، حکم کنند،
 خداوند دشمنانشان را مسلط کند،
 هنگامی که عهد و پیمان را نقض کنند،
 خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد،
 هنگامی که وزنها و ترازوها را
 کم بگیرند، خداوند سبحان آنها را به
 قحطی مبتلا سازد.^۱

^۱جامع الاخبار/180

شخصی در زمان امیرالمومنین علیه
السلام دچار عقرب گزیدگی شد. امام
فرمود چون در حضور تو از سلمان
بدگویی کردند و تو از سلمان دفاع
نکردی!^۱

چرا سرش شکست؟

شخصی در زمان امیرالمومنین علیه
السلام خواست روی سنگی بنشیند که

¹ بحار الأنوار، ج 26، ص 235

زمین خورد و سرش شکست امام

¹. فرمود چون بسم الله نگفتی!

اقایی دچار مشکل بزرگی شد چون

ارث خواهرش را نداده بود!

اقایی می گفت پسرم زیر تراکتور

رفت و مرد و ماشینم در سفر خراب

شدو... چون خمس نمی داد!

اثر وضعی اهانت

¹ تفسیر جامع: 89/1

ایه الله مظاهری فرمود:

یکی از علمای بزرگوار که خیلی خوب

بود - رحمت خدا بر او باد - به من

می گفت: برای خرید گوشت به مغازه

قصابی رفتم. شخص بی ادبی آمد و به

قصاب گفت: گاو نمی کشی؟ و پنهانی

به من اشاره کرد. قصاب تبسم کرد.

همان لحظه که تبسم کرد، یک زنبر

لب او را گزید. آنها خیال کردند من

نفهمیدم چه شد، اما نیش زنبور اثر
وضعی آن تبسم بود.

استاد بزرگوار ما حضرت
امام «قدّس سرّه» می فرمودند: مرحوم
آیت الله آقای شاه آبادی «قدّس سرّه»
غصه می خوردند از اینکه یک نفر در
اثر جسارت به ایشان مُرده بود.

حضرت امام می گفتند: قضیه از این
قرار بوده است که آقای شاه آبادی

حمام بودند و وقتی از خزینه بیرون
آمدند، یک آدم جسور و قدرتمندی
مقداری آب به ایشان پاشید و
جسارت هم کرد. آقای شاه آبادی
بدون اینکه به او توجه کنند، به خزینه
برگشته، خودشان را آب کشیدند و
بعد بیرون آمدند. آن شخص هنوز از
حمام بیرون نرفته بود که به خاطر آن
جسارت، زبانش تاول کرد و مرتب می
گفت: زبانم می سوزد و یکی دو ساعت

طول نکشید که در بیمارستان مُرد.

حضرت امام می گفتند: آقای شاه

آیادی غصه می خوردند و می گفتند: ای

کاش من حرفی به او زده بودم تا زود

دچار آن عذاب نشود^۱

با ادب باشیم نه بی ادب

<http://www.shafaqna.com/persian/services/marjeiats/item/65928>¹

از مهم ترین فضائل بشری داشتن
ادب است که هم خدا و رسول افراد
با ادب را دوست دارند و هم مردم.
کودکی که مودب هست مورد توجه
همه قرار می گیرد. جوانی که با ادب
هست نیز مورد احترام همگان می
باشد.

اسلام که دین خویهاست به مساله
داشتن ادب اهمیت خاصی داده

بطوری که در قران کریم بارها و بارها
مساله ادب را متذکر شده است و در
سخنان بزرگان دین آمده که
بزرگترین میراث پدر و مادر، داشتن
فرزند با ادب هست.

در زمان ما با توجه به تهاجم فرهنگ
منحط غرب به کشورمان، شاهد این
هستیم که اهمیت و ارزش ادب در
بعضی موارد کاهش یافته است و
جوانان و نوجوانانی هستند که بی ادب

می باشند و رفتار نامناسب و بی ادبانه
 انها باعث آزرده گی جامعه می
 گردد. بطوریکه یکی از کارشناسان این
 عبارت را بکار برده است:

انفجار بی ادبی در جامعه ایرانی!!

دکتر اقلیما درباره واژه فرهنگ
 گفتار و عدم رعایت ادبیات مناسب
 در محاورات افراد جامعه گفت : یک
 زمانی بود وقتی شما با یک معلم
 صحبت می کردید تمام گفتار و کردار

یک معلم آموزش دیده و متبحر را از خود به نمایش می گذاشت و زمانی که به بازار رفته و خرید می کردید رفتارها و سکناات یک بازاری را از کسبه می دیدید، همینطور زمانی که با رئیس دانشگاه صحبت می کردید تمام جلوه گری های مناسب یک رئیس مرکز آموزش را از او دریافت می کردید . هر کس در جایگاه اجتماعی خود قرار داشت و لحن گفتارش مناسب جایگاه خود بود. امروزه همه چیز بهم ریخته

است. یک استاد رفتاری از خود نشان میدهد که یک راننده مسافر کش ، وقتی معلمی به شاگردش بی احترامی می کند ، وقتی یک مدیری به کارمند خود زمانی که خلافی میکند توهین و ناسزا می گوید، در همچون جامعه ای شاگردان و کودکان هم آن رفتارها را الگو قرار داده و بر اساس اینکه هر که بلند تر حرف بزند حرف درست از آن اوست تربیت می یابد .

وی با اشاره به اینکه وقتی در دادگاه قاضی بر سر متهم فریاد میزند ، در مدرسه معلم بر سر فرزند، در خانه شوهر برای زن، در اداره رئیس بر سر کارمند و ... ریشه همه این فریادها در فشارهای اقتصادی و اجتماعی است که بر سطح روابط فرهنگی افراد اجتماع تاثیر میگذارد گفت : وقتی یک کارمند اداره به دلیل بازدهی نامناسب حقوقی خود در گذران زندگی خود مجبور می شود به

مشاغلی پردازد که تاثیر روابطی آن
شغل ناخود آگاه در او پرورش میابد و
در مقابل هر حرفی عنان از کف داده و
عصبانی می شود و نتیجه آن هم معلوم
است : نزاع خیابانی ، اختلافات
خانوادگی، افسردگی ، بیماریهایی با
ریشه های عصبی و، پر خاش و...^۱

اگر دیدید شخصی بی ادبی می کند
مقصر اصلی والدین او هستند. اگر

¹ /https://www.borna.news

فرزند جلو دیگران دعوا می کند یا
 ناسزا می گوید بخاطر این است که
 والدین به او ادب یاد ندادند و مثل
 علف هرزه رشد کرده است!

**پیامبر تربیت شده خدا و علی تربیت
 شده پیامبر**

امام علی(ع) فرموده است :
 إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ

أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ¹⁻².

همانا پروردگار عزوجل، پیامبرش را
تربیت کرد و او مرا تربیت کرد، من
نیز شما مؤمنان را تربیت می کنم .
علامه اقبال لاهوری می گوید:

¹ محدثتی مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء
التراث العربی، 1403 هـ. ق، ج 3، ج 77، ص 8،
باب 13، ح 2.

دین، سراپا سوختن اندر طلب*
 انتهایش عشق و آغازش ادب
 آبروی گل ز رنگ و بوی اوست * بی
 ادب، بی رنگ و بو، بی آبروست
 نوجوانی را چو بینم بی ادب * روز من
 تاریک می گردد چو شب
 آقای رسولی گفت پانزده سال با امام
 در نجف بودم یکبار امام را بدون
 جوراب ندیدم.

در تمام عمرم، در اتاقی که کتاب حدیث باشد، نخواییدم

ایه الله بروجردی هرگز در کتاب
خانه خود نمی خواهید تا کمال ادب را
نسبت به کتاب های دینی مراعات
کرده باشد. وی فرموده است: «در
تمام عمرم، در اتاقی که کتاب حدیث
باشد، نخواییدم¹.»

«محدث قمی [نیز] بدون وضو و

¹ اخلاق (1)، صص 47 و 48.

طهارت، حتی دست به جلد کتاب
حدیث نمی زد، چه رسد به اصل
جملات حدیث و هرگاه می خواست
حدیث مطالعه کند یا بنویسد، با وضو
و مؤدب رو به قبله می نشست و
کارش را آغاز می کرد.^۱

نقل کرده اند آیت الله بروجردی
رحمه الله، در مسجد بالاسر حرم
مطهر حضرت معصومه (س) تدریس

¹ اخلاق (1)، صص 48.

می کرد. یکی از روزها هنگام درس
متوجه شد یکی از شاگردانش به قبر
مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم
حایری رحمه الله تکیه داده است. با
تندی به او گفت: «آقا به قبر تکیه
نکنید. این بزرگان برای اسلام زحمت
کشیده اند، به آنان احترام
بگذارید»²¹³.

رعایت ادب نسبت به خود قران:

روی قران چیزی نذارید. قران را روی زمین نذارید. قران را با احترام دست بگیرید. بالاتر از قران نشینید. بدون وضو قران را لمس ننمایید. در توالت باخود قران نبرید. قران را در جیبهای پایینی لباس قرار ندهید. قران را به غیر مسلمانان ندهید. قران را به کودکان و افراد دیوانه ندهید. قران

¹ 23. اخلاق (1)، ص 48.

اگر نجس شد فوراً آن را پاک کنید. افرادی که عذر شرعی دارند به هیچ وجه قرآن را لمس نکنند. که خدا خود فرمود: **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** یعنی فقط افراد پاک و طاهر قرآن را لمس می کنند.

ادب در خانواده

شهید حمیدرضا غفوریان، فردی باهوش و مودب بود. برای افراد پیر و ناتوان احترام خاصی قائل بود و در حد

توانش به آنان کمک می کرد و در
احترام به والدینش اسوه بود، به
گونه ای که مادرش نقل می کند: «اگر
پایین تر از او می نشستیم بلند می شد و
می رفت جایی که پایین تر از ما باشد
بنشیند، هر وقت که از من خداحافظی
می کرد دست به سینه عقب می رفت و
بعد برمی گشت.»^۱

¹ <http://www.iqna.ir/fa/news/3715325>

بعضی از مردم با زیرپوش میاند دم
درخانه!...اخیرا با تقلید از فرهنگ
منحط و پست غرب!بعضی مردها با
شلوارک! توکوچه میاند!

بعضی دخترها درحال بستنی خوردن
توکوچه و خیابان میاند!
یا اقایی هیکلی در خیابان مثلا پرتقال
می خورد و پوست ان را همانجا می
اندازد!

در حالی که در روایت است خوردن
 در حال راه رفتن از پستی است!
 نقل شده وقتی حضرت امام خواستند
 در 12 بهمن 57 از هواپیما پیاده شوند
 چون برادر بزرگشان ایه الله پسندیده
 بودند امام قبول نکردند جلوتر از
 برادرشان پیاده شوندند!¹
 آیت الله توسلی درباره ایه الله
 پسندیده برادر بزرگ حضرت امام می

¹ نشریه حضور، ش 17، پاییز 1375، ص 362.

گوید: «ایشان فردی بودند بسیار مؤدب. در زمانی که در خمین بودند، هیچ گاه نبود کسی بر ایشان وارد شود و بدون عبا و عمامه در مجلس، و اگر چه ملاقات کننده یک نفر باشد، حاضر شوند. از جهت نظافت نیز کمتر کسی را نظیر ایشان دیدم.»^۱

جلو آدم بزرگی که در مجلس نشسته
نباید بی ادبی کرد...امام هادی علیه

¹ <http://wiki.ahlolbait.ir>

السلام دید جوانی در مجلس می خنده
می کند ...

ابوحسین سعید پسر سهل بصری ملاح
می گوید:

روزی امام هادی علیه السلام به
مجلس ولیمه یکی از فرزندان خلیفه
عباسی دعوت شد. همراه امام وارد
مجلس شدیم. حاضران با دیدن امام
به احترامش سکوت کردند. ولی
جوانی در این مجلس حضور داشت که

احترام امام هادی را نگه نداشت و در
مجلس به خنده و حرف‌های یاوه
مشغول بود. در این هنگام حضرت
هادی علیه السلام رو به او کرد و
فرمود: «در خنده زیاده روی می‌کنی و
از یاد خدا غافل هستی، در حالی که
سه روز بعد در قبرستان خواهی بود.»
جوان ساکت شد و چیزی نگفت. ما
روزها را شمارش کردیم، دقیقا پس از

سه روز از دنیا رفت و همان روز به
خاک سپرده شد.^۱

تو مراسم سر غذا دعوا می کنند! افراد
بی ادب در مراسمی که غذا توزیع
می کنند دعوا و نزاع درست می کنند
که گاهی این دعوها به جاهای باریک
همچون کشته شدن می انجامد
مانند نمونه زیر:

^۱ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸۱، ح ۵۷،

گروهی از مهاجران در جنوب شرق

آسیا که از راه دریا به اندونزی

رسیده‌اند گفتند که دعوا و درگیری

بر سر غذا در کشتی حامل آنها حدود

۱۰۰ کشته به جا گذاشته است.

پناهجویانی که توانسته‌اند خود را به

اردوگاه‌های آچه در اندونزی برسانند

می‌گویند که تعدادی از مهاجران

همدیگر را با چاقو زده‌اند، یکدیگر را

خفه کرده یا به دریا پرتاب کرده‌اند.

چند مسافر مستقل از هم در این
 کشتی روایات مشابهی از آنچه رخ
 داده تعریف کرده‌اند. ۷۰۰ مهاجری
 که از این واقعه جان سالم به در
 برده‌اند، می‌گویند که مقصد آنها
 مالزی بوده، اما نیروی دریایی مالزی
 کشتی آنها را دور کرده است. گفته
 می‌شود که این کشتی حدود دو ماه
 روی آب بوده و در نهایت ماهیگیران

اندونزی روز جمعه ۱۵ مه مسافران
آن را نجات داده‌اند!^۱

افراد بی ادب توکوچه آب دهان می
اندازند!

در روایتی از علی علیه السلام نقل
است: «از جمله حقوقی که فرزند بر
عهده پدر دارد، این است که او را
ادبی شایسته و نیکو بیاموزد».

^۱ <http://www.baharnews.ir/news/78133/> ۱۰۰

گیس و گیس کشی در خیابان!

گاهی دیده شده زنها و دخترها تو
 خیابون گیس و گیس کشی راه می
 اندازند و کلیب و فیلم انها را گرفته در
 فضای مجازی می گذارند.

دخترها جلو برادر و پدر لباسهای تنگ
 و خیلی بی می پوشند! درحالی که خیلی
 ها می گفتند ما تو عمرمون موی سر

مادرمون رو ندیدیم چون همیشه
پوشیده بودند!

بعضی از مردم مانند مردم دزفول از
روی ادب اسم همسر خود را جلوی
دیگران نمی آورند بلکه می گویند
مثلا مادر علی.

خنده در تشییع جنازه بی ادبی است!

لباس ورزشی کشتی گیرها و وزنه
بردارها و شناگرها، بی ادبی است!
سینه زنانی که جلو زنها لخت می شوند
این کار بی ادبی هست!
بعضی مراجع پوشیدن پیراهن بی
استین برامردهارو حرام می دانند!

عطر نمی زند و بدنش بو می
دهد..مردی که می خواست زن دوم
بگیرد...

در یکی از پرونده های شکایت زن از
شوهرش آمده که شوهرم می خواهد
زن دوم بگیرد وقتی از شوهر علت
این تصمیم را می پرسند می گوید
همسرم به خودش نمی رسد حتی
پیش او می نشینم بوی پیاز و سیب

زمینی می دهد! لذا می خواهم زن
بگیرم!

ژولیده و بی نظم است!

معمولا در اطاقش که وارد می شوی
می بینی همه چیز بهم ریخته است و
چیزی در جای خود نیست. حتی می
خواهد جوراب بپوشد باید یکساعت
بگردد تا جورابش را پیدا کند!

یکی بود سر سفره فین می کرد! این
بی ادبی است!

یه مومنی بود وقتی در مهمانی شرکت
می کرد هنگامی که غذایش را تمام
می کرد سر سفره فین بلندی می کرد!
که این کار زشت و خلاف ادب است.

به خانه مردم نگاه می کند

وقتی در کوچه و خیابان می رویم اگر
در خانه ای باز است نباید به داخل آن
نگاه کنیم این خلاف ادب است.

به دخترها متلک می گوید

جوانانی که به دخترها متلک می گویند
جزو افراد بی ادب هستند!

تواتوبوس سرش رو تو سر زنش
کرده!

گاهی دیده شده که زن و مردی حالا
زن و شوهر هستند یا نه! معلوم نیست.
ولی جلو بقیه مسافرها و جلو مردم
حرکات ناشایستی انجام می دهند! زن
هی سرش رو تو گردن مرد می کنه
و... خیلی بی ادبیه!

شوخی های ناپسند!

در شوخی های جمعی، گاهی صدای

بزرگان ورزشی را تقلید می کنند

گاهی صدای خواننده ها را در می
آورند و گاهی به یک قوم و یک زبان
هجوم می آورند.

گاهگاهی به بزرگان ادب و مفاخر
علمی به بهانه طنز هجوم می آورند و
گاهی حدیث و آیه جعل می کنند و
گاهی 'عکس نوشت' می گذارند.

گاهی با دابسمش ها، شخصیت افراد
را تخریب می کنند و گاهی بی هیچ
پروایی در قالب شوخی، سر ناسزا به

این و آن را در پیش می گیرند.

گاهی در یک برنامه تلویزیونی به

منزله شوخی، شخصیت انسانی و

کرامت را زیر سوال می برند، در حالی

که تلویزیون باید دانشگاه عمومی

باشد.

گاهی در دوبله فیلم های خارجی از

کلمات و دشنام هایی استفاده می شود

که برای هر کدام از این کلمات می

شود حد فقهی و مجازات تعیین کرد .

حتی برخی از جوانان فکر می کنند که

اگر با القاب ناپسند یا نام حیوانات با

دوستان خود شوخی های کلامی

کنند، به واسطه آن روابط اجتماعی

شان با دوستان صمیمی تر می شود.

این شوخی ها گاهی از زبان

بزرگسالان نیز بر زبان می ریزد چه

آنجا که پدری به فرزندش یا دوستی

به دوست دیگرش از واژه ها و القاب

فرومایه و دون مرتبه استفاده می کند.

به طور مثال در یکی از شبکه های
اجتماعی به منزله دستمایه شدن برخی
تکه کلام ها ، با نام حیوانات و القاب
دیگر همدیگر را صدا می زنند و حتی
تولید کنندگان این تصاویر از این که
لایک های زیادی می خورد ، خرسند
هستند .

حتی گاهی به منظور شوخی ،عکس
های دیگران را از طریق فتوشاپ
دستکاری می کنند که این خود نوعی

سند جعل محسوب می شود.

گاهی دو راننده در تقدم عبور از یک

چهارراه، متلک هایی را نثار هم می

کنند که در هیچ فرهنگ لغتی، معنایی

برای آن وجود ندارد.

گاهی در ورزشگاهها نیز هواداران دو

تیم، رکیک ترین دشنام را نثار هم می

کنند یا داور و مربیان و بازیکنان

حریف را فحش باران می کنند.

زیر عکس های منتشر شده در

اینستاگرام یک ورزشکار یا به شوخی
 یا به جد، پر می شود از دشنام هایی
 که، بیان هر کدام از آنها در حد یک
 بزه اجتماعی محسوب می شود.
 گاهی صفحه اول یک روزنامه یا سایت
 ،بدون این که بار معنایی کلام برای
 مخاطب مشخص باشد در قالب طنز
 کلمه منتشر می شود که عبید زاکانی با
 آن نیش و کنیه هایش ،هرگز آن را
 در موش و گربه هم به کار نبرده

است.

با این اوصاف، کاربرد این واژگان

علاوه بر این که نظم عمومی را برهم

می زند به عنوان جرمی قابل پیگیری

است که حتی در قانون و فقه اسلامی

برای آن ' حد ' تعیین شده است.

شوخی های بد زبانی یا توهین و دشنام

و متلک عبارت است از اینکه انسان

امور بد و زشت را به واسطه کلمات

صریح و در بعضی موارد رکیک و
زننده بیان کند...^۱

یکدیگر رو با القاب نامناسب صدا می
زنند!

بعضی نماینده های مجلس چرا مواظب
زبان شان نیستند! نماینده ای در صحن
مجلس و جلسه ی علنی و از پشت
تریبونی که مستقیماً از رادیو در حال

¹ <http://www.irna.ir/fa/News/82085034>

پخش است به نماینده‌ی دیگر
می‌گوید: «خفه شو! بتمرگ ... پفیوز»!

همچنین همین نماینده مجلس! به
انتقاد یک جوان – که هم‌سو با او و
حامی دولت است – با الفاظی مثل
«احمق» و «نادان» واکنش نشان
می‌دهد!^۱

علی کرد رئیس فراکسیون اهل سنت
مجلس شورای اسلامی، با تاکید بر

¹ <https://www.welayatnet.com/fa/news/136666>

اینکه ادبیات نماینده مجلس باید
درست و به دور از بی ادبی باشد،
اظهار کرد: همه سخنان، اعمال، رفتار،
نوشتار و کردار ما باید الگو باشد و در
برخورد با مردم شریف ایران باید
نهایت مراعات ادب، صبر، بردباری و
مقام نمایندگی مجلس را باید به کار
ببریم و باید با تعامل پیش برویم.¹

پاسخ بی ادبانه و تمسخر آمیز وزیر

¹ <https://www.mashreghnews.ir/news/921196>

به گزارش گروه دیگر
 رسانه‌های خبرگزاری دانشجو، در
 ساعات اخیر، فیلمی از وزیر ... در
 شبکه‌های مجازی منتشر شد که در
 آن پیرمردی از شهرستان بجستان
 برای درددل و گفتن کمبودها نزد
 وزیر ... رفته است پس از آنکه
 خواسته اش را با وزیر مطرح می‌کند،
 با پاسخ بی ادبانه و تمسخر آمیز آقای
 وزیر مواجه می‌شود.

در این کلیپ که در آن جمعیت
 بسیاری اطراف آقای وزیر جمع شده
 اند، پیرمردی جلو رفته و می گوید در
 پرداخت هزینه های فیزیوتراپی
 همسرش ناتوان است و نمیتواند این
 هزینه ها را پرداخت کند. اما بصورت
 غیر منتظره ای با پاسخ تمسخر آمیز
 وزیر مواجه می شود و به پیرمرد
 می گوید: «فیزیوتراپی کاری ندارد،

خودت بمال دیگه! مالیدن که بلدی!
اگر تهران زندگی کردی باید بلد
باشی»!

این البته تنها مورد از برخورد تحقیر
آمیز وزیر ... با دیگران نیست و وی
قبلا هم از این ادبیات فاخر استفاده
کرده بود. چند روز پیش نیز این وزیر
در واکنش به فشارهای اقتصادی بر
مردم گفته بود «فعلا وضعیت و

مدیریت همین است، بی خود روح و
روان و اعصاب را آزار ندهید!»!

لحن غیرمودبانه سخنان وزیر... به
گونه‌ای بوده است که حتی صدای
حسام الدین آشنا، مشاور فرهنگی
رئیس جمهور هم که معمولا در توجیه
عملکرد دولت کم نمی‌گذارد، درآمده

و از وزیر ... خواسته «بهداشتی» سخن
بگوید.^۱

از خدا خواهیم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش در همه آفاق زد
...

از ادب پرنور گشته ست این فلک

¹ <https://snn.ir/fa/news/712434>

وز ادب معصوم و پاک آمد ملک

بد ز گستاخی کسوف آفتاب

شد عزازیلی ز جرات رد باب

مولوی

امام صادق (ع) : بهترین چیزی که

پدران برای فرزندان خود به ارث
میگذارند ، ادب است نه مال ، زیرا مال
از بین میرود و ادب باقی می ماند.¹

چند راهکار برای داشتن کودکی با
ادب

روش‌های زیر را امتحان کنید:

کافی جلد ۸ صفحه ۱۵۰ حدیث ۱۳۲

۱. در برخورد با فرزندان و دیگران از لطفا و خیلی ممنون استفاده کنید.

۲. وقتی کسی صحبت می کند، تفاوتی نمی کند بچه باشد یا بزرگسال، وسط حرفش نپرید. اگر مجبور شدید حرف او را قطع کنید حتما کلمه ببخشید را به کار ببرید.

۳. در سال سینما، هنگام پخش فیلم، صحبت نکنید.

۴. موقع رانندگی به ماشین‌های مقابل

راه بدهید (وقتی دیگران به همین

ترتیب به شما احترام می‌گذارند، از

آنها تشکر کنید).

۵. موقع عطسه یا سرفه کردن، جلوی

دهان و بینی خود را با دستمال

بگیرید.

۶. غذا را با دهان بسته بجوید. با دهان

پر صحبت نکنید. اول لقمه را قورت

بدهید و بعد حرفتان را بزنید.

۷. تحت هیچ شرایطی روی زمین

آشغال نریزید.

۸. وقتی به رستوران می‌روید پس از

صرف غذا میزتان را مرتب کنید.

۹. قبل از وارد شدن به اتاقی که درش

بسته است، در بزنید.

۱۰. برای دعوت دیگران به نشستن،

از کلمه بفرمایید استفاده کنید.

۱۱. در اتوبوس و مترو صندلی خود را

به کسی که ایستادن برایش دشوار

است بدهید.

۱۲. بابت محبت و هدیه‌ای که دیگران

به شما می‌دهند، از آن‌ها تشکر کنید.

بگذارید شخصی که به شما محبت

کرده بداند که بابت لطفش از او

ممنون هستید.

۱۳. آهسته و بدون ایجاد سر و صدا

آدامس بجوید و موقعی که خواستید

آدامستان را دور بیندازید، آن را داخل

یک تکه دستمال گذاشته و به سطل

آشغال بیندازید.

۱۴. بسیاری از افراد به دود سیگار،

ادکلن، نوع خاصی از غذا، سر و صدا،

آلاینده‌های محیطی، بوی رنگ، دود ماشین یا کافئین حساسیت دارند. مراعات حال آن‌ها را بکنید و حتی اگر این چیزها خودتان را اذیت نمیکند.

۱۵. برای فرزندان الگو باشید. اگر توقع دارید کاری را انجام دهد، ابتدا خودتان را مقید به انجام آن بکنید تا هم تاثیر حرفتان بیشتر باشد و هم تقاضای‌تان از او، منطقی‌تر به نظر برسد (پدري که به فرزند خود

می گوید دروغ گفتن کار بدی است،
ولی خودش دروغ می گوید نباید انتظار
داشته باشد فرزندش فردی راستگو
بار بیاید).¹

¹ <http://www.koodakpress.ir/167559>

حلال خور باشیم نه حرام خوار

اثار لقمه حلال در سلامت روح و جسم

خانواده و تربیت فرزندان

درباره خوردن، خدا به ما گفته:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا
طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ^۱

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه
زمین را بخورید و از گامهای شیطان
پیروی نکنید که او دشمن آشکار
شماست .

¹ بقره ، آیه 169

یقیناً غذا در روحيات انسان اثر مثبت
و منفي مي گذارد . اگر از غذاي پاكيژه
و حلال و طيب استفاده شود اثر مثبت
و اگر از غذاي نجس و آلوده و حرام
استفاده شود، اثر منفي بر معنويات
انسان مي گذارد . **حتي تا هفت نسل**
اثر لقمه حرام باقي ماند! خيلي مواظب
باشيم كه ابدًا لقمه حرام نخوريم

در نهمین فراز دعای امام

عصر (عج) چنین می خوانیم: «وطهر

بطوننا من الحرام و الشبهه؛

خدایا! اندرون ما را از غذاهای حرام

«و شبهه ناک پاک کن

لقمان در نصیحت به پسرش می

گوید: من در راستای طول عمر و

سفرهای خود با **چهار صد**

پیامبر (ص) ملاقات کردم، به نصایح و

اندرزهای آنها گوش فرا دادم، و از

میان آن همه پندهای آنها **چهار**

موعظه را گزینش نمودم، یکی از آنها

این است: «هرگاه کنار سفره غذا

نشستی، مراقب حلق خود باش که

غذای حرام نخوری!»^۱

لقمه حرام عابد را بدبخت کرد!

در تاریخ آمده مهدی عباسی (سومین

خلیفه بنی عباس) نیاز به قاضی داشت،

شخصی به نام شریک که عابد و زاهد

بود را به حضور طلبید، و منصب

قضاوت را به او پیشنهاد کرد، او آن را

به خاطر نا مشروع بودنش در آن

دستگاه طاغوتی نپذیرفت، مهدی

عباسی به او گفت: «یکی از سه کار را

باید انجام دهی 1-قاضی شوی 2-

آموزگار فرزندانم گردی 3-یک وعده

در کنار سفره ماباما هم غذا شویم.»

شریک فکر کرد دید سومی آسانتر

است، از این رو در یک وعده غذای
 خلیفه شرکت کرد، و از غذای لذیذ او
 خورد. کارفرمای غذا گفت: «باهمین
 غذا کار شریک خلاصه شد.» آری
 همین غذای حرام آن چنان شریک را
 دگرگون کرد که هم قاضی شد و هم
 معلّم فرزندان خلیفه. و روزی با حقوق
 پرداز بر سر ماهیانه اش بگو مگو
 کرد، حقوق پرداز گفت: مگر بار گندم
 به ما فروخته ای که آن همه پافشاری

می کنی؟ شریک جواب داد: «سو گند

به خدا دینم را که مهم تر از بار گندم

است فروخته ام!^۱

چرا ایه الله حائری از انگور نخورد؟

مؤسس حوزه علمیه قم مرحوم آیت

الله حاج شیخ عبدالکریم حائری

(متوفی 1355 هـ ق) از علمای ربّانی

تشیع، و در تهذیب نفس و صفای

¹همان

باطن، بسیار ممتاز بود، روزی با چند

نفر به دعوت صاحب باغی وارد آن

باغ شد، او در میان میوه ها علاقه

خاصی به انگور داشت، وقتی که وارد

باغ شد و خوشه های انگور را دید،

احساس علاقه بیشتر کرد، با همراهان

در جایگاه باغ نشستند و مقداری

انگور طلبید، ظرفی پر از انگور آوردند

و کنار او نهادند. ولی او از آن انگور

نخورد، حاضران تعجب کردند، و

عرض کردند: چرا نمی خوری؟ او

فرمود: «میل ندارم» عرض

کردند: چرا؟ شما که خیلی به انگور

علاقمند بودی. فرمود: آری میل

داشتم، ولی اکنون میل ندارم حاضران

با اصرار پرسیدند: راز این دگرگونی

چیست؟ آیت الله حائری در این هنگام

پس از پرس و جو از زمین و آب و

شیوه صاحب باغ و... دریافت که همه

اش از راه حلال است. ولی نمی دانست

که راز عدم میلش به انگور چیست؟ نا
 گاه باغبان آمد و گفت: «من دیدم
 انگورهای این باغ هنوز شیرین نشده،
 بلکه ترش و شیرین است، ناچار به باغ
 همسایه رفتم از باغ او انگور شیرین
 چیدم و آوردم، به این نیت که بعداً از
 او اجازه بگیرم.» به این ترتیب معماً
 حل شد، و فهمیدند که آیت الله حائری
 بر اثر توفیقات الهی به مرحله ای از
 بصیرت و معنویت رسیده که خداوند

او را از خوردن مال حرام یا شبهه ناک
مصون داشته است.^۱

از غذا بوی تعفن می آید!

نظیر ماجرای فوق، در مورد استاد

محمد تقی جعفری (متوفای 1377

ش) رخ داد، اواخر عمر ایشان را برای

درمان به **نروژ** بردند، در آنجا یکی از

دوستان فرزندش دکتر غلامرضا

¹ همان

جعفری، استاد را برای شام به خانه
 خود دعوت کرد، استاد با همراهان به
 خانه او رفتند، هنگام غذا، استاد گفت
 بوی تعفن می آید، هر چه اصرار
 کردند از غذا نخورد، سرانجام از آنجا
 خارج شدند، صبح روز بعد دکتر
 غلامرضا جعفری با دوستش تماس
 گرفت و معذرت خواهی کرد. دوستش
 گفت: خوشحالم از این که استاد
 جعفری از آن غذا نخورد، زیرا من هر

چه تلاش کردم مرغ ذبح شده اسلامی

پیدا نکردم به ناچار از مرغ های

معمولی استفاده کردم، ولی بسیار

ناراحت بودم که مرغ نجس به استاد

می دهم. ولی اکنون خوشحالم که

استاد از آن نخورد! ^۱

چرا این زقوم رو به من دادی؟

آیه الله درچه ای دارای صفای باطن در

سطح اعلی بود، نسبت به غذا مراقبت

عجیبی می نمود، تا آنجا که آقای جلال
الدین همایی نقل می کند: اگر او احیاناً
لقمه شبهه ناک خورده بود بی درنگ
انگشت در گلو می کرد و همه را
بیرون می آورد، خودم یک بار از
نزدیک دیدم، یکی از بازرگانان
ثروتمند آن جناب را همراه چند نفر
از علما به خانه خود دعوت کرد،
ایشان این دعوت را پذیرفت و به خانه
او رفتند، میزبان سفره متنوع و پرزرق
وبرق انداخت، آن جناب طبق عادت

همیشگی مقدار کمی از غذای آن
 سفره خوردند. پس از صرف غذا،
 میزبان قباله ای مشتمل بر مسأله ای
 که به فتوای آیت الله دُرچه ای حرام
 بود، برای امضاء به محضر آن بزرگوار
 آورد، آیت الله دُرچه ای دریافت که
 این میهمانی مقدمه آن امضای سند
 بوده است و شبهه رشوه داشته
 است. رنگش تغییر کرد، و به تنش
 لرزه افتاد و به میزبان فرمود: «من به
 تو چه بدی کردم که این زقوم را به

حلق من وارد کردی، چرا این سند را
 قبل از نهار نیاوردی، تا دست به این
 غذای آلوده نزنم؟» آنگاه آشفته حال
 برخاست، و دوان دوان به مدرسه آمد
 و کنار باغچه مدرسه، مقابل حجره اش
 نشست، و با انگشت به حلق فرو کرد،
 و همه را استفراغ نمود، سپس نفس
 راحتی کشید!^۱

^۱همان

بخاطر لقمه حرام از دیدار امام زمان

محروم شد!

در دامغان در میان سادات محترم شاه

چراغی، یک نفر عارف وارسته به نام

سید طاهر شاه چراغی بود، که هم

واعظ و هم شاعر بوده و به عشق و

شیدایی نسبت به امام

عصر (عج) شهرت داشت. او چهل بار

امام زمان (عج) را در عالم خواب

زیارت کرده بود، و این مطلب را در

اشعار زیبای خود بیان نموده بود. ولی
 یک وقتی رابطه او با امام عصر (عج) به
 گونه ای قطع شد که با این که هر
 پنجاه روز یک بار آن حضرت را در
 عالم خواب دیدار می کرد، یک سال
 گذشت و به سعادت دیدار
 نرسید. بسیار ناراحت شده و فریاد
 جانکاهش از فراق آن حضرت، بلند
 بود، همواره از عمق جان می سوخت
 که چرا از او سلب توفیق شده، از ته

دل گریه ها و ناله ها کرد تا اینکه پس

از یک سال فراق، در عالم خواب به

سعادت زیارت آن بزرگوار نایل

گردید، عرض کرد: آقا جان! من که

سوختم، و نزدیک است از فراق جان

بسپارم، چه شد که ناگهان از من

بریدی، و با من قطع رابطه کردی؟

رازش چیست؟ قربانت

گردم! امام(ع) در پاسخ او به این

مضمون فرمود: «ای سید طاهر! چرا به

هر منزلی می روی؟ چرا از هر غذایی

می خوری؟ تو به خانه کسی رفتی که

غذایش مشکل داشت و حرام بود، از

آن خوردی، نتیجه اش جدایی من از

تو شد، سرانجام تا یک سال پاک

سازی کردی و آب از دست رفته را به

جوی خود باز گرداندی و در نتیجه به

مقصود رسیدی!^۱

خانواده و لقمه حلال

¹همان

یکی از مهم ترین وظایف سرپرست
خانواده این است که لقمه حلال برای
خانواده اش بیاورد تا خانواده از غذای
سالم بهره مند بشوند. اما اگر اهمیت
ندهد و لقمه مشکوک یا حرام بیاورد
مانند این است که به خانواده خود
شراب خورانده است

و این خیانت به خانواده است. زیرا
وقتی خانواده از لقمه حرام خوردند در
روح و روان آنها اثر منفی می گذارد که

معلوم نیست این اثر منفی را بتوان از
بین برد و شاید اثار آن تا آخر عمر
دامن گیر خانواده بشود.

بچه هایی که از لقمه حرامی که بابا
آورده بخورند وقتی بزرگ شوند گرگ
می شوند و به جان مردم می افتند! یا
معتاد می شوند! یا رباخوار! یا جزو
اراذل و اوباش! یا جزو مسئولینی که
بعد اختلاس می کنند و...

هر که لقمه ای از حرام بخورد، تا چهل
شب نمازش مقبول نگردد و تا چهل
روز دعایش مستجاب نشود و هر
گوشتی که از حرام بروید، آتش به آن
سزاوارتر باشد^۱.

منظور از خوردن غذای حرام یکی از
این سه چیز است:

^۱بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۱۴

1- پول غذا از راه نامشروع مثل دزدی، قچاق، کلاهبرداری، رشوه و ربا و گران فروشی، کم فروشی و اختلاس و امثال آن تهیه شده باشد.

2- خود غذا خوردنش حرام باشد مثلاً گوشت گوسفند ذبح نشده را بخورد

3- خمس و زکات پولش را نداده باشد و با پولی که به آن خمس و زکات تعلق گرفته غذا تهیه کند..

لشکر عمر سعد چون لقمه حرام در
شکمهایشان بود گوش به سخنان امام
حسین مظلوم نمی کردند

پس باید بر خورد واجب کنیم که فقط
از غذای حلال بخوریم و هیچوقت از
غذای حرام نخوریم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر
کس چهل روز خوراک حلال بخورد،
خداوند قلبش را نورانی کند و چشمه

سارهای حکمت را از دل بر زبانش
 «جاری سازد.^۱

در روایتی آمده است: «هر کس
 چهل روز، خوراک حلال بخورد،
 خداوند او را پارسای در دنیا قرار
 دهد^۲

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء)
 ملامحسن فیض

کاشانی محمد رضا عطایی

1

همان²

پیامبر خدا در پاسخ کسی که گفت:
دوست دارم دعایم به اجابت برسد.
فرمود: معاش خود را پاکیزه بدار و
حرام به شکم خود وارد مکن.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت
است: هر کس میخواهد که دعایش به

راه روشن جلد سوم (ترجمه المحجة البيضاء فی تهذیب الإحیاء)
ملاحسن فیض

کاشانی محمّد رضا عطایی

اجابت برسد، باید طعام و کسب خود
را حلال و پاکیزه کند.^۱

غذای نجس

«مرحوم آخوند ملاعلی معصومی
همدانی به خانه یکی از محترمین
جهت صرف غذا دعوت شد . سر
سفره میزبان متوجه شد که مرحوم
آخوند از خورش موجود در سفره
نمی خورد . از آنجا که مرد پارسایی

^۱ همان

بود متوجه می شود که احتمالاً اشکالی
 شرعی در تهیه این خورش است .
 ابتدا از خانواده خود سؤال می کند و
 می بیند که اشکال از این ناحیه نیست .
 سپس سراغ قصاب می رود، قصاب
 می گوید که این گوشت را از شخصی
 خریده است و خود ذبح ننموده است .
 به ناچار سراغ فروشنده گوشت به
 قصاب می رود و مسئله را از او
 می پرسد . او ابتدا وجود هر گونه
 شبه های را انکار می کند

اما وقتی با اصرار مواجه می‌شود
می‌گوید ما گوسفند چاقی داشتیم که
آن را در صحرا به جایی بسته بودیم .
بعد از چند ساعت که سراغ او رفتیم
دیدیم که حیوان از بس جست و خیز
کرده طناب به گلوش پیچیده شده و
او را خفه کرده است . چون متحمل
ضرر زیادی می‌شدیم تصمیم گرفتیم
که سر او را بریده و به قصاب
بفروشیم .

میزبان وقتی ماجرا را می شنود خدمت
مرحوم آخوند رسیده و از ایشان
می پرسد: آقا شما چطور شد که از
خورش نخوردید؟

مرحوم آخوند می فرماید: من دیدم که
در ظرف خورشت نجاست وجود دارد
۱ «.

¹همچو سلمان، ص 96.

شکم پرستی ممنوع!

گاهی انسان شکم پرست هست! برای
شکم خیلی اهمیت قائل هست! و همین
شکم پرستی او را بدبخت می نماید!

مرحوم فیض کاشانی در کتاب
«المحجۃ البیضاء» می گوید: «بزرگترین
عوامل هلاکت انسان، شهوت شکم
است، همان بود که آدم و حوا را از
بهشتی که دارالقرار بود به دنیا که

دارنیاز و افتقار است فرستاد... ، در
 حقیقت شکم سرچشمه شهوات و
 منشا دردها و آفات است!
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در
 جای دیگر می فرمایند: «اکثر ما تلج به
 امتی النار الا جوفان البطن و الفرج»^۱
 بیشترین چیزی که سبب دوزخی
 شدن امت من می شود، دو چیز میان
 «تهی است، شکم و فرج»

^۱ <http://imamalin.net/fa/Article/View/92775>

امام باقر علیه السلام نیز در این رابطه می فرمایند: «اذا شبع البطن طفی، هنگامی که شکم سیر شود، طغیان می کند»^۱

آن حضرت در جای دیگر می فرمایند: «ما من شیء ابغض الی الله عز و جل من بطن مملوء، هیچ چیزی نزد خداوند، منفورتر از شکم پر (و بیش از اندازه خوردن) نیست»^۲

^۱ کافی، ج 6، ص 270، حدیث 2

افراد شکم پرست گاهی همین علاقه
 به شکم، باعث ذلتش می شود! برای
 اینکه غذای لذیذتری بدست آورد به
 خواهش و تمنا کردن می افتد! به ذلت
 و خوار شدن تن در می دهد!
 یا افرادی که برای رسیدن به غذای
 خوشمزه حاضرند ذلیل شوند که در
 این رابطه این حکایت ذکر شده است:
 حکایتی در خصوص قناعت از قابوس

نامه

شیخ الشیوخ شبلی رحمه الله به مسجدی رفت که دو رکت نماز کند و زمانی بیاساید. اندر آن مسجد کودکان تحت تعلیم بودند و وقت نان خوردن کودکان بود. نان همی خوردند.

به اتفاق دو کودک نزدیک شبلی رحمه الله نشسته بودند: یکی پسر منعمی و ثروتمندی بود و دیگری پسر درویشی و در زنبیل این پسر منعم پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسر درویش نان خشک بود.

پاره ای این پسر منعم حلوا همی خورد و این پسرک درویش از او همی خواست. آن کودک این را همی گفت: اگر خواهی پاره ای حلوا به تو

دهم، تو سگ من باش. و او گفتی: من
 سگ توام. پسر منعم گفت: پس بانگ
 سگ کن. آن بی چاره بانگ سگ
 بکردی. وی یاره ای حلوا بدو
 دادی. باز دیگر ب

باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی
 و یاره ای دیگر بستدی. هم چنین
 بانگ همی کرد و حلوا همی ستد.

شبلی در ایشان همی نگریست و می
 گریست. مریدان پرسیدند که: ای
 شیخ، چه رسیدت که گریان شدی؟
 گفت: نگه کنید که قانعی و طامعی به
 مردم چه رساند. اگر چنان بودی که
 آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی
 و طمع از حلوای او برداشتی، وی را

سگ همچون خویشتنی نایستی بود.^۱

اما اولیاء خدا و انسان های بزرگ برای شکم اهمیتی قائل نیستند و دنبال غذاهای خوشمزه نمی باشند! یکی از بستگان بیت آیه الله بروجردی از خانم ایشان نقل می کرد: دکتر مدرّسی برای طبابت آیه الله بروجردی می آمد. غذای ما معمولاً آش عدس بود که عدس را بدون گوشت می کوبیدیم و می خوردیم، یا آش کشک بود یا آب گوشت؛ گاهی هم برنج و یک خورش معمولی. دکتر

مدرّسی همواره اعتراض می‌کرد که: این پیرمرد نود ساله با غذاهایی که برایش تهیه می‌کنید، ضعیف می‌شود و فشارش می‌افتد یا بین. چرا یک غذای مقوّی برای آقا تهیه نمی‌کنید؟ خانم آقا گفت: روزی مرغی خریدیم و آماده کردیم و موقع ناهار، خدمت آقا آوردیم. آقا نگاهی کرد و گفت: این دیگر چیست؟ گفتیم آقا! دکتر مدرّسی به ما عتاب کرده، ما هم این مرغ را [برای تان] تهیه کردیم، قرار شده بعضی وقت‌ها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم. آقا فرمود: مردم بچه‌هایشان را برای درس به امید من می‌فرستند قم و با شهریه‌ای که به آنان می‌دهم، نان و ماست و پنیر هم به سختی می‌شود

تهیه کرد. شما انتظار دارید من مرغ و کباب بخورم و طلبه‌هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمده‌اند، نان و ماست را هم به سختی تهیه کنند؟ اگر من این کار را بکنم، جواب امام زمان علیه‌السلام را در قیامت چه بدهم؟ خانم آیة‌الله بروجردی نقل می‌کند: آقا مرغ را میل نفرمود و همان غذای سابق را خورد!

آری مردان خدا این چنین هستند. درباره امیرالمومنین ان پیشوای سفید رویان، آن شخصیتی که دنیا را سه طلاقه کرده بود، آنکه همه دنیا در نزدش از آب بینی عطسه یک بز! کمتر بود! آمده است که :

وجود مقدس مولی الموحدين عليه السلام،
 مزرعه ای دارند بنام «مزرعه آبی
 معزر»؛ آبی معزر یکی از کارگزاران
 اقتصادی و امور کشاورزی حضرت
 مولا بودند. می گویند حضرت امیر عليه
 السلام در نخلستانی که داشتند، آمدند
 آنجا، عمامه را کنار گذاشتند، ردا را
 کنار گذاشتند، کنگ و بیلی به دست
 گرفتند و مشغول کندن زمین شدند
 که آبی استخراج کنند، به یک صخره
 سختی رسیدند، آنقدر

امیرالمؤمنین ^{علیه السلام} تلاش کرد تا این
 صخره را شکاند و این صخره را که بر
 طرف کرد، آب جوشید و بالا زد و
 جریان پیدا کرد، فوران پیدا کرد
 وجود مقدّس امیرالمؤمنین ^{علیه}
^{السلام} عرق می ریختند. نفس می زدند،
 خسته شده بودند، فرمودند: آبی معزّر
 کار کردیم، گرسنه شدیم، چیزی
 داری که استفاده کنیم؟ عرضه داشت:
 چیزی که لایق شما باشد ندارم، اما
 کدویی با آب پخته‌ام، حضرت فرمود:

همان را بیاور، برایشان آوردم.
حضرت سه لقمه با دست مبارکشان از
این کدوی آب پز میل فرمودند. بعد
آمدند در همین آبی که خودشان
جاری کرده بودند، دست‌های
مبارکشان را شستند، یک دست به
شکم مبارکشان کشیدند و بعد
فرمودند: که این شکمی که با سه لقمه
غذا، می‌شود راضی‌ش کرد، بدبخت

کسی است که برای این شکم خودش
را جهنمی کند.^۱

اقایی نماینده مجلس را دعوت کرد و
شام مفصلی بش داد بعد ازش خواست
به رئیس بیمه زنگ بزند تا او را
برخلاف قانون زودتر از 60 سال باز
نشسته کند و نماینده هم همین کار را
کرد! در حالی که هرچه حقوق ان اقا
بگیره تا زمانی که 60 سال نشه حرامه!

¹ <http://thaqalain.ir>

داستان شیخ انصاری!

یکی از شاگردان شیخ انصاری (ره) می
گوید زمانی که در نجف اشرف و نزد
شیخ انصاری به تحصیل مشغول بودم،
شبى شیطان را در خواب دیدم که
طنابهای متعددی در دست داشت،
پرسیدم: این بندها برای چیست؟
پاسخ داد اینها را به گردن مردم می
اندازم و آنها را به سمت خویش می
کشم و به دام می اندازم، هر کدام از

این طنابها برای یک شخص است
 زنجیری را دیدم که کلفت بود شیطان
 گفت: روز گذشته این زنجیر را به
 گردن شیخ مرتضی انصاری انداختم و
 او را از اتاقش تا وسط کوچه کشیدم،
 ولی علی رغم زحمات زیادم، شیخ از
 قید رها شد و برگشت.

وقتی از خواب بیدار شدم، در تعبیر
 آن به فکر فرو رفتم. پیش خودم

گفتم بهتر است که از خود شیخ
تعبیرش را ببرسم از این رو، به حضور
ایشان رسیدم، خواب خود را که برای
ایشان تعریف کردم فرمودند: شیطان
راست گفته است، زیرا آن ملعون می
خواست مرا فریب دهد که به لطف
خدا از دامش گریختم.

شیخ انصاری در تعبیر آن خواب
گفت: دیروز، من پول نداشتم، اتفاقاً
چیزی در منزل لازم داشتیم، با خود

گفتم یک ریال از مال امام زمان (عج)
 نذرم موجود است و هنوز وقت
 مصرفش نرسیده است، به عنوان
 قرض برمی دارم و روزهای بعد ادا
 خواهم کرد. یک ریال برداشته از
 منزل خارج شدم، همین که خواستم
 پول را خرج کنم، با خودم گفتم از کجا
 معلوم که من بتوانم این قرض را ادا
 کنم؟ و در همین اندیشه و تردید بودم
 که تصمیم خود را گرفتم، چیزی

نخریدم و به خانه برگشتم و پول را
سرجای خود گذاشتم¹.

¹ <https://www.mehrnews.com/news/2338396>

عبد باشیم نه یاغی

برای رسیدن به خدا باید عبد
باشیم.

هر چقدر عبد تر باشیم بیشتر به
خدا نزدیک می شویم.

بالاترین مقام معنوی پیامبر اسلام
این بود که عبد خدا شد:

اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله

شهادت می دهم که محمد، عبد و
رسول خداست.

آری حضرت محمد(ص) عبد واقعی
خدا بود و چه کسی از پیامبر بنده تر؟

روی سنگ قبر آیه الله بهجت
نوشته است ((العبد))

راه و رسم بندگی
 در زمانهای قدیم شخص
 ثروتمندی غلامی خرید و به منزل
 آورد و در منزل از او پرسید:
 نام تو چیست؟
 غلام گفت: هرچه صدایم کنی!
 پرسید: چه کار بلدی؟
 غلام گفت: هر کاری بگوئی
 انجام میدهم!
 پرسید: چه غذائی میخوری؟
 غلام گفت: هر چه بدهی
 میخورم!
 پرسید: کجا می خوابی؟

غلام گفت: هر کجا بگویی می
خوابم!

آن مرد با ناراحتی گفت: تو مرا
مسخره کرده ای؟ این چه جوابهایی
است که می دهی؟

غلام گفت: مگر نه این است که
من بنده شما هستم؟

آن مرد گفت: بله!

غلام گفت: کدام بنده ای به
صاحب خود میگوید: به من فلان غذا
را بده و مرا فلان اسم صدا کن و فلان
کار را به من بده و فلان محل را برای
خواب من آماده کن و...

صاحب من شما هستی و هر
کاری بگویی اطاعت می کنم چون کار
من فقط اطاعت است.

آن مرد باخود فکر کرد و پیش
خود گفت: اگر راه و رسم بندگی این
است که غلام می گوید، پس چطور من
بندگی خدا را میکنم، که هی میگویم
چرا این را به من ندادی و فلان چیز را
به من بده و من را اینکاره کن.... هی
دستور می دهم.... و چرا و چرا؟....

عبد شدن بدون نماز میسر نیست!

نماز بهترین جلوه بندگی است . وقتی
مقابل خداوند مهربان سجده می کنیم
به خدا خیلی نزدیک هستیم.

خوشا آنانکه الله یارشان بی*بحمد و
قل هو الله کارشان بی*خوشا آنانکه
دایم در نمازند*بهشت جاودان
بازارشان بی (باباطاهر)

یکی از جلوه های مهربانی و رحمت
خداوند رحیم آنست که اجازه داده در

برابرش نماز بخوانیم و از دهها بلکه
صدها برکت نماز بهره مند شویم.

**خدا اجازه داده هر وقت خواستیم با او
حرف بزنیم**

در حالی که برای ملاقات با پادشاهان
و روسای جمهور باید از دهها موانع
بگذریم شاید موفق با دیدار با آنها
بشویم ولی خداوند قادر متعال که همه
قدرتها در مقابلش ذلیل و خاضعند، به
همه بندگاناش بدون هیچ تمایز و

تبعیضی اجازه داده تا هر ساعتی
خواستند با او در نماز ملاقات کنند. با
او حرف بزنند و خواسته های خود را
در قنوت به هر زبانی خواستند بگویند
و او را تسبیح و تقدیس نمایند .

هدف از خلقت انسان هم در حقیقت
همین است که انسان عاشق خدا شود
و با عشق بازی با خداوند لطیف
و جمیل، به لذت بی نظیری که در

هیچیک از لذتهای مادی نیست دست
پیدا کند.

انسان عاشق خدا، انسان عجیبی
است. او شبانه روزش را به یاد
معشوقش یعنی خداوند زیبا، می
گذراند و هیچیک از لذتهای دنیا برای
او ارزشی ندارد.

مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي هر کس

مرا بجوید ، خواهد یافت

وَمَنْ وَجَدَ نِي عَرَفَنِي و هر کس

مرا یافت ، می شناسد

وَ مَنْ عَرَفَنِي احَبَّنِي و هر کس

مرا شناخت ، دوستدار من می شود

وَ مَنْ احَبَّنِي عَشَقَّنِي و هر کس

دوستدار من شد ، عاشقم می شود

وَمَنْ عَشَقْنِي عَشَقْتُهُ و هر کس

عاشقم شود ، عاشقش می شوم

وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ و هر که را

عاشق شدم ، می کشمش

وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلَيْ دِيْتُهُ و هر کس را

کشتم ، دیه او بر من است

وَمَنْ عَلَىٰ ذِيْتِهِ فَأَنَا ذِيْتُهُ^۱ و هر که

دیه او بر من است من خودم دیه

اوهستم

آن کس که تو را شناخت جان را چه

کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

^۱ قرۃ العیون ، ص 366

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را
چه کند؟ (خواجه عبدالله انصاری)

حدیث قدسی خیلی عجیب!

یک نمونه از سخنان خداوند با حضرت
داوود را می‌خوانیم:

يَا دَاوُدُ أَتَبْلُغُ أَهْلَ أَرْضِي أَنِّي حَبِيبٌ مَنْ
أَحَبَّنِي أَيْ دَاوُد! به همه مردم اهل
زمین این پیام را برسان که من دوست

کسی هستم که مرا دوست بدارد، و
 اگر کسی می‌خواهد با من رابطه محبت
 برقرار کند من آماده‌ام. وَجَلِيسُ مَنْ
 جَالَسَنِی؛ اگر کسی بخواند با من
 همنشینی کند، همنشین‌اش
 می‌شوم. وَمُونِسُ لِمَنْ اَنِسَ
 بِذِكْرِی؛ کسی که با یاد من انس
 بگیرد، انیس‌اش می‌شوم و او را از
 تنهایی و وحشت درمی‌آورم. وَصَاحِبُ
 لِمَنْ صَاحَبَنِی؛ کسی می‌خواهد با من
 همراه شود، من آماده‌ام و رفیق و

همراهش می‌شوم. وَمُخْتَارٍ لِّمَنِ
 اخْتَارَنِي؛ کسی که مرا انتخاب کند،
 من نیز او را انتخاب می‌کنم. وَمُطِيعٌ
 لِّمَنْ اطَاعَنِي؛ اگر کسی مرا اطاعت
 کند، من نیز از او اطاعت می‌کنم. مَا
 أَحَبَّنِي أَحَدٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ يَقِينًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا
 قَبْلَتُهُ لِنَفْسِي وَأَحَبَّتُهُ حُبًّا لَا يَتَقَدَّمُهُ أَحَدٌ
 مِنْ خَلْقِي؛ اگر کسی واقعا مرا دوست
 بدارد و من بدانم که مرا می‌خواهد،
 من نیز او را دوست می‌دارم. او را
 برای خودم می‌پذیرم و برای دوستی

خودم انتخاب می‌کنم. بالاتر این‌که
 محبتی به او پیدا می‌کنم که هیچ‌کس
 نمی‌تواند بر آن سبقت بگیرد. مَنْ
 طَلَبَنِي بِالْحَقِّ وَجَدَنِي وَمَنْ طَلَبَ غَيْرِي
 لَمْ يَجِدَنِي؛ اگر کسی واقعا مرا بجوید
 مرا خواهد یافت، اما کسی که سراغ
 دیگران برود، به من نخواهد رسید.
 سپس خداوند به مردم پیغام می‌دهد
 که فَارْضُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ
 مِنْ غُرُورِهَا وَهَلُمُّوا إِلَيَّ كَرَامَتِي
 وَمُصَاحَبَتِي وَمُجَالَسَتِي وَمُؤَانَسَتِي؛ خود

را از این وسایل فریب که به آنها
مشغول شده‌اید، رها کنید! این‌ها
مطلوب حقیقی شما نیست؛ به سوی
کرامت من بیایید و با من همنشین
شوید و با من انس بگیرید! وَأَنْسُونِي
أَوْأَنْسِكُمْ وَأَسَارِعْ إِلَىٰ مَحَبَّتِكُمْ؛ با من
انس بگیرید تا مونس شما شوم و به
محبت شما شتاب بگیرم. اگر با من
انس بگیرید، نه تنها انیس شما می‌شوم
و شما را از وحشت و تنهایی در

می آورم، بلکه اصلاً محبتم را در اختیار شما قرار می دهم.

يَا دَاوُدُ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ؛ اگر شما یاد من باشید من نیز یاد شما خواهم بود. در روایات دارد که اگر شما در تنهایی مرا یاد کنید، من در عرش و مقام خودم شما را یاد می کنم و اگر در میان مردم مرا یاد کنید، من در میان فرشتگان، سکان سماوات و ملأ اعلی شما را یاد می کنم و نام شما را

می‌برم. وَجَنَّتِي لِلْمُطِيعِينَ؛ کسانی را که مطیع من باشند، به بهشت می‌برم. وَحُبِّي لِلْمُشْتَاقِينَ آن‌هایی که اشتیاق مرا داشته باشند، دوست‌شان می‌دارم. وَأَنَا خَاصَّةٌ لِلْمُحِبِّينَ؛ اما کسانی که به من محبت خالص داشته باشند و دل‌شان را فقط برای من آماده کرده باشند و محبت‌های دیگر را از آن خارج کرده باشند، خودم مال آن‌ها هستم. این فراز، مطلب بسیار بلندی است. وقتی شما کسی را دوست

می‌دارید به او می‌گویید اموالم در اختیار شما. اگر او را بیشتر دوست بدارید، می‌گویید هر وقت مرا احضار کنید، در خدمت شمایم. دست آخر به او می‌گویید: جانم به قربان شما. آخرین چیزی که یک فرد می‌تواند به دیگری اهدا کند، خودش است. وَأَنَا خَاصَّةً لِلْمُحِبِّينَ! این مرتبه از آن کسی

است که به خدا محبت خالص داشته
باشد.^۱

اشک های عشق به خدا در شعیب نبی
تمامی نداشت

حضرت شعیب (علیه السلام) از عشق
خداوند تبارک و تعالی آنقدر گریه
کرد که چشمش نابینا شد، خداوند

^۱عدة الداعي و نجاح الساعي، ص 252

بینایی او را به او باز گردانید، ولی
شعیب دوباره آنقدر گریه کرد تا کور
شد، خداوند برای بار دوم نیز او را بینا
کرد.

شعیب مجدداً گریست تا کور شد تا
سومین بار نیز خداوند بینائیش را به
وی باز گردانید و چون بار چهارم شد
خداوند به او وحی کرد:

ای شعیب آیا برای همیشه می‌خواهی

این چنین گریه کنی؟ اگر گریه تو
 ترس از آتش جهنم است من تو را از
 آتش دوزخ پناه داده و نجات می‌دهم
 و اگر برای اشتیاق بهشت است من
 آن را به تو مباح نمودم.

شعیب در جواب: ای معبود من تو
 خود می‌دانی که من نه به خاطر ترس
 از دوزخ و نه برای اشتیاق بهشت تو
 می‌گیرم، بلکه دلباخته عشق تو
 گشته‌ام و نمی‌توانم خود داری کنم جز

آنکه به وصل دیدار تو نائل گردم.

خداوند به او وحی کرد حال که چنین
است من کلیم خودم موسی بن عمران
را به خدمتکاری تو می گمارم^۱

اویس قرن عاشق خدا بود

در حالات عرفایی اویس گویند: بعضی
از شب‌ها می گفت: امشب شب رکوع
است و به یک رکوع شب را به صبح

^۱تاریخ انبیاء ج ۲ ص ۲۳

می‌رساند. یک شب می‌گفت: امشب
شب سجود است و به یک سجده شب
را سپری می‌کرد. به او گفتند: اویس،
چرا این قدر به خودت زحمت
می‌دهی؟! گفت: کاش از ازل تا ابد
یک شب بود و من آن را به یک
سجده سپری می‌کردم.^۱

نمک می خوردید و نمکدان را می شکنید!

روزی یکی از دوستان مرحوم مجلسی
که خیلی به وی ارادت داشت، از
همسایه خود و جمع همراه او شکایت
کرد و گفت: در همسایگی ما همسایه
ای است که از شب تا صبح به همراه
جمعی، فساق به لهو و لعب و شراب
خوردن می پردازد، شما می توانید
برای من چاره ای بیندیشید، ملا محمد

تقی به او گفت: امشب همسایه خود و همراهانش را برای صرف شام دعوت کن، من نیز خواهم آمد، دوست ملا محمد تقی بدون کوچکترین اعتراضی قبول کرد و به سراغ آنان رفت، رئیس ضمن قبول دعوت با خوشحالی گفت: چه شده است که به طایفه ما ملحق شده‌ای؟ میزبان بدون اظهار نظر به خانه برگشت و اسباب شام را فراهم ساخت و چون شب فرا رسید، علامه زودتر از مهمان‌ها به خانه همسایه اش

رفت و در آنجا نشست، چون مهمانان
وارد خانه شدند و چشمشان به ملا
محمد تقی افتاد، متعجب شدند

رییس آنان که حضور یک فرد
روحانی را مانع عیش و نوش دانست،
در صدد برآمد که با حيله‌ای او را از
میدان به در کند، از این رو به ملا
محمد تقی گفت: شیوه‌ای که شما در
دست دارید، بهتر است یا کاری که ما
آنان را در پیش گرفته ایم، ملا محمد

تقی با لحنی ملایم و آرام گفت: هر
کدام شیوه کار خود را بیان و بعد
قضاوت می‌کنیم که کدام بهتر است،
رییس گروه که از برخورد مؤدبانه این
روحانی در شگفت مانده بود، گفت:
این سخن نیکویی است. سپس ادامه
داد: یکی از اوصاف ما این است که
وقتی نمک کسی را خوردیم، دیگر به
او خیانت نمی‌کنیم، ملا محمد تقی
فرصت را غنیمت شمرد و گفت: من
این مطلب را که شما گفتید قبول

ندارم. اما سر دسته آنان در حالی که
قیافه حق به جانبی را به خود گرفته
بود، گفت: این از اصول طایفه ماست

ملا محمد تقی نگاهی به آنان کرد و
سپس با نفس مسیحایی خود فرمود:
آیا شما تا به حال نمک خدا را
خورده‌اید؟! این سخن ملا محمد تقی
همانند آب سردی بر آتش طغیان و
غرور آنان فرو ریخت، سکوت سراسر
مجلس را فرا گرفت، رنگ خجالت بر

سیمایشان نشست، زیر چشم به هم
نگاهی کردند و بدون اینکه سخنی
بگویند خانه را ترک کردند،
صاحب خانه که شاهد این صحنه بود،
دلهره سراسر وجودش را فرا گرفت،
نزد ملا محمد تقی آمد و گفت: اینکه
بدتر شد، ملا محمد تقی مجلسی گفت:
صبر کن تا ببینیم بعدها چه می شود،
صبح روز بعد درب خانه ملا محمد تقی
به صدا در آمد، وقتی که در خانه را
گشود، رئیس آن گروه را دید که

پشت در خانه ایستاده است، رئیس
 زودتر از ملا محمد تقی سلام کرد و
 گفت: دیشب سخن شما مرا به فکر وا
 داشت، اینک غسل کرده و توبه
 کرده‌ام و آمده‌ام تا شما مسائل دینی
 را به من بیاموزید، لبخند رضایت بر
 لبان محمد تقی نشست و با روی
 گشاده او را به خانه خود دعوت و از او
 پذیرایی کرد^۱

نماز یه ظاهر دارد که شامل واجباتی که بصورت قیام و رکوع و سجده و تشهد انجام می شود و یک باطنی دارد که اگر کامل و درست انجام شود انقدر زیبا و نورانی و الهی است که هیچ عملی به پای نماز در این جهت نمی رسد.

ما برای نماز خواندن خلق شده ایم

خداوند انسان را برای عبادت که مهم ترین جلوه آن در نمازهای یومیه

است خلق نموده است تا در صورتی که نماز را درست بجا بیاوریم به کمال برسیم. و بهترین نماز، آن نمازی است که با خشوع باشد که خداوند در سوره مومنون، یکی از ویژگیهای مومنین را خواندن نماز با خشوع ذکر کرده است.

ایه الله بهجت می فرمود :

اگر سلاطین عالم می دانستند در نماز چه لذتی هست، همه سلطنت های

خود را رها می کردند و نماز را یاد
می گرفتند. حیف که نمی دانند چه
لذتی دارد!^۱

نماز باخشوع یعنی نماز گزار خود را در
مقابل عظمت الهی می بیند لذا از
خوشحالی اینکه در مقابل خداوند
مهربان است اشکش جاری می شود

^۱ توصیه- <http://www.dana.ir/news/678488.html>
جالب- آیت- الله- جهت- به- پادشاهان

گاهی بدنش به لرزه می افتد. گاهی
 انقدر غرق عظمت الهی می شود که از
 حوادث اطراف خود هیچ چیز احساس
 نمی کند و گاه به درجه ای از خشوع
 می رسد که: رسد آدمی به جایی که
 بجز خدا نبیند!

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم* به
 دریا بنگرم دریا ته وینم* بهر جا
 بنگرم کوه و در و دشت* نشان روی
 زیبای ته وینم ((باباطاهر))

در این موقع احتمال بیهوش شدن و یا
جان بجان افرین تسلیم کردن زیاد
است.

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾. به راستی که
مؤمنان رستگار شدند (١). الَّذِينَ هُمْ
فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾. همانان که
در نمازشان خاشع و ترسانند (2)^۱

¹مؤمنون ایه 1 و 2

اولین کسانی که نمازشان با خشوع
کامل بوده است چهارده معصوم بوده
اند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) شبی هزار رکعت
نماز می خواند و از کثرت
سجده، پیشانیش پینه می بست. هفتاد بار
از خوف خدا، غش کرد و بیهوش
شد. در هنگام نماز، تیر را از پایش
در آوردند، متوجه نشد. در موقع نماز

رنگ برنگ می شد و دچار ترس و لرز
می گردید.

نماز فاطمه زهراء (سلام الله علیها) نماز
باخشوع کامل بوده است. پدرش
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره
نمازش چنین تعریف می کند:

هرگاه که او در محراب در مقابل
خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش
برای ملائکه مشخص است همانطور

که نور ستاره برای اهل زمین مشخص
 است و خدا به ملائکه می
 فرماید: ای فرشتگان من! به فاطمه نگاه
 کنید که او سرور کنیزان من است و در
 پیشگاه من مشغول عبادت است در
 حالیکه استخوانهایش از خوف من می
 لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من
 شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را
 از آتش ایمن گردانیدم.^۱

اینکه عالمانی چون آیه الله سید
احمد کربلایی یا آیه الله میرزا جواد
آقا ملکی تبریزی یا آیه الله شیخ علی
کاشانی در حال نماز از دنیا رفتند، زیرا
نتوانستند عظمت الهی را که در نماز
حس کردند تحمل نمایند و از شوف
روحشان به لقاء الله پیوست.

اینکه فرمودند نماز معراج مومن است
یعنی می تواند با خشوع در نماز، به

عرش الهی بالابروود و ذره ای از
عظمت الهی را مشاهده نماید.

کسانی که به این لذت دست پیدا
کردند دیگر دنیا و آنچه در آنست
برایشان بی ارزش می گردد.

داستان جوان عاشق

داستان زیر بیانگر مطلب مذکور است:

ملا محسن فیض کاشانی در دیوان
خود داستان جوانی را به صورت
شعر ذکر کرده که من خلاصه آن
را بصورت نثر می آوریم:

روزی جوانی هیزم شکن، سر
راهش به دختر حاکم که با
همراهان خود می گذشت بر خورد
و با یک ناگاه به او عاشق دختر
شد. جوان گرفتار عشق چون
می دانست رسیدن به این دختر

برای او ممکن نیست به
 نزد حکیمی رفت و از او برای حل
 مشکلش چاره چوئی کرد. حکیم به
 او پیشنهاد کرد که به خرابه‌ای که
 او شهر بود برود و شبانه روز به
 عبادت و نماز پردازد. جوان که
 چاره دیگری نداشت حرف او را
 قبول نمود و با سجاده نماز بطرف
 خرابه رفت و در آن جا سجاده‌اش
 را پهن کرد و مشغول عبادت

شد. چند روزی گذشت و مردم
 هنگام ورود و خروج از شهر
 چشمشان به جوان عابد می افتاد
 و توجهشان جلب می شد. کم
 کم صحبت درباره آن جوان در
 میان مردم شهر شایع شد و هم
 درباره عبادت این جوان صحبت
 می کردند. کم کم این صحبتها به
 گوش حاکم رسید و او تصمیم
 گرفت که از این جوان عابد! دیدار

کند. حاکم با همراهانش به خرابه
 رفت و مدتی نظاره گر عبادتهای
 جوان شد. سپس به
 کاخش برگشت. چند روز بعد
 دوباره حاکم نزد جوان رفت و این
 بار به جوان پیشنهاد کرد که: چون
 من پسری ندارم که جانشینم شد
 بیا و دخترم را بگیر تا تو بعد از من
 جانشین من شوی! جوان قبول کرد
 و به دستور حاکم برای او لباسهای

زیبا آوردند وبا شکوه زیاد او را به
 کاخ حاکم بردند. وقتی جوان وارد
 کاخ شد و چشمش به آن همه
 شکوه و جلال ظاهری افتاد ناگاه
 انقلابی در دلش پیدا شد و باخود
 گفت: تو مدتی نماز قلابی خواندی
 به اینجا رسیدی اگر نماز حقیقی
 بخوانی به کجامی رسی؟ لذا

برگشت و عشق دختر را از دلش
بیرون کرد و عاشق خدا شد.^۱

این داستان به ما می فهماند که نماز
برای رسیدن به خواسته های مادی و
معنوی بسیار کارساز است.

کسانی که مشکل دارند رو به نماز
بیارند

^۱دیوان طاق‌دیس نراقی

کسانی که مشکل دارند افرادی که
شغل ندارند. افرادی که بیماری دارند.
افرادی که اضطراب دارند . افرادی که
دنبال همسر و ازدواجند.

حضرت حجه الاسلام و المسلمین
هاشمی نژاد می فرمودند:

یک پیرمرد مسنی ماه مبارک رمضان
« مسجد لاله زار » می آمد خیلی آدم
موفق بود همیشه قبل از اذان توی
مسجد بود.

به او گفتم حاج آقا شما خیلی موفّق
هستید من هر روز که مسجد می آیم
می بینم شما زودتر از ما آمده اید جا
بگیرید.

گفت: نه آقا من هر چه دارم از نماز
اول وقت دارم. بعد گفتم: من در
نوجوانی به مشهد رفتم.

مرحوم « حاج شیخ حسن علی
نخودکی » باغچه ای در نبودک داشت
به آنجا رفتم و ایشان را پیدا کردم و
به ایشان گفتم: من سه حاجت مهم
دارم دلم می خواهد هر سه تا را خدا
توی جوانی به من بدهد. یک چیزی
یادم بدهید.

فرمودند: چی می خواهی؟

گفتم: یکی دلم می خواهد در جوانی به
حج مشرف شوم. چون حج در جوانی
یک لذّت دیگری دارد

فرمودند: نماز اوّل وقت به جماعت
بخوان

گفتم: دوّمین حاجتم این است که دلم
می خواهد یک همسر خوب خدا به
من عنایت کند

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت
بخوان.

سوم اینکه خدا یک کسب آبرومندی
به من عنایت فرماید

فرمودند: نماز اول وقت به جماعت
بخوان.

این عملی را که ایشان فرمودند من
شروع کردم و توی فاصله ی سه سال،
هم به حج مشرف شدم هم زن مؤمنه

و صالحه خدا به من داد و هم کسب با
آبرو به من عنایت کرد.^۱

افرادی که فرزند ندارند. افرادی که
فتنه ای انها را اذیت می کند. شری
دامنگیر آنها شده است. افرادی که در
حال جنگ با دشمنند. افرادی که
دوران سربازی خود را می
گذرانند. افرادی که شغل پر استرس و
سختی دارند.

^۱داستانهایی از مردان خدا صفحه ۵

افرادی که مدیر قسمتی هستند
 .افرادی که نظامی هستند.افرادی که
 مسئولیت امنیتی دارند.کسانی که
 مسئولیتهای مهمی دارند.و...

همه اینها اگر نماز باخشوع بخوانند
 کارها برایشان آسان می شود. گره ها
 باز می گردد.خواسته هایشان برآورده
 می شود.و به اهداف خود می رسند.به
 شرطی که نمازشان با خشوع و حضور
 قلب باشد.عظمت الهی را احساس

کنند. در نماز، گریه از ته قلبشان
بکنند.

این همان نمازی است که انسان را از
فحشا و منکرات باز می دارد^۱.

این نماز جلو لواط و زنا و روابط
نامشروع را می گیرد. این نماز جلو
دزدی را می گیرد. این نماز جلو ظلم

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ
الْمُنْكَرِ^۱

(45 عنکبوت) حقیقتاً نماز انسان را از
فحشا و منکر باز می دارد.

کردن را می گیرد. جلو جنایت را می
گیرد.

ادمی که نماز با خشوع می خواند، دنبال
کارهای زشت نمی رود و نماز مانند
سدی محکم از اینکه آلودگی پیدا
کند، او را حفظ خواهد کرد.

این همان نمازی است که انسان را به
خدا نزدیک می نماید.^۱

حضرت علی (ع) فرمودند: « الصلاة
قربان کل تقی، نماز خواندن، برای

این همان نمازی است که محبوب الهی
است و خداوند آن را می پذیرد و در
عوضش گناهان او را می بخشد.^۱

این همان نمازی است که اگر آدمی
بداند چقدر رحمت الهی او را فرا

هر شخصی پرهیزگار وسیله نزدیکی به
خدا است». نهج البلاغه، کلمات
قصار^۱ 136

- قال رسول الله - صلى الله عليه و اله
من صلى ركعتين، ولم يحدث فيهما
نفسه بشيء من امور الدنيا، غفر الله
له ذنوبه؛
کسی که دو رکعت نماز بخواند و در
آن دو رکعت، قلب خود را به چیزی از
امور دنیا مشغول نکند، خداوند
گناهانش را می آمرزد.
^۱ (بحار الانوار، ج 84، ص 249)

گرفته هیچگاه سر از سجده بر نمی
دارد!^۱

این همان نمازی است که ابلیس را
سخت عصبانی می کند و او را هزاران
فرسخ از آدمی دور می نماید.^۲

:- قال علی - علیه السلام
لویعلم المصلی مایغشاه من الرحمه
لما رفع راسه من السجود؛
اگر نمازگزار بداند که چقدر از
رحمت (خداوند تعالی) او را فرا
گرفته است، سرش را از سجده بر نمی
دارد.

^۱(غرر الحکم، ص 261)

:- عن الامام المهدی - علیه السلام

این همان نمازی است که انسان را عبد
و بنده خدا می کند.

این همان نمازی است که باعث می
شود انسان هیچوقت در ضرر
و خسارت نیافتد.^۱

ما ارغم انف الشيطان بشىء مثل
الصلاه فصلها و ارغم انف الشيطان؛
هیچ چیز مثل نماز بینی شیطان را به
خاک نمی مالد و او را خوار نمی
کند، پس نماز بخوان و بینی شیطان
را به خاک بمال.
^۲(بحار الانوار، ج 53، ص 182)

:- قال الصادق - علیه السلام
ما خسر و الله من اتى بحقيقه السجود و
لو كان فى العمر مره واحده؛

این همان نمازی است که زاد و توشه
دنیا و آخرت مومن است.^۱

همه در نماز به خنده افتادند جز ایه الله
خامنه ای

به خدا قسم کسی که حق سجود را به
جای آورد و سجده حقیقی نماید، به
هیچ عنوان زیان متوجه او نشود،
گرچه در تمام مدت عمر چنین سجودی
را یک بار به جای آورد.

^۱(بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۱۲۶)

:-قال رسول الله - صلی الله علیه و اله
الصلاه زاد للمومن من الدنيا الى
الآخرة؛

نماز زاد و توشه مومن در دنیا برای
آخرت می باشد.

^۱(بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۲۳۲)

داستان زیر رو حاج آقای راشد یزدی
تعریف کرده اند:

موقعی که (در زمان تبعید مقام معظم
رهبری) در ایرانشهر در محضر
حضرت آیت الله خامنه ای بودم،
روزی عده ای از علمای قم برای
ملاقات ایشان آمده بودند؛ وقت نماز
همه برای اقامه نماز جماعت به امامت
معظم له [حضرت آیت الله خامنه ای]
آماده شدند. همین طور که نماز
جماعت بر پا بود، ناگهان بزغاله ای

وارد اتاق شد و شروع کرد به این
طرف و آن طرف پریدن و در آخر
سجّاده یکی از نمازگزاران را برداشت
و با خود برد! چند نفر از نمازگزاران به
کلی آرامش خود را از دست دادند و
خندیدند که یکی از آن ها من بودم و
از خنده ما دیگران نیز به غیر از آقا
خندیدند و آقا نمازشان را بدون هیچ
گونه حرکت اضافی به پایان رساندند
بعد از نماز از آقا پرسیدم که شما
چطور توانستید نمازتان را ادامه دهید؟

آقا فرمودند: در مورد چی؟ عرض کردم به خاطر بزغاله ای که وارد اتاق آقا فرمودند: ذره ای از این شده بود. جریان متوجه نشدم.^۱

این همان نمازی است که وقتی نمازگزار به آن می پردازد همه چیزهایی که در اطراف اوست صدای

تسبیحشان را می شنود چنانچه در
حالات آخوند ملامحمد کاشی آمده
است که:

ایشان حالات غریب و مکاشفاتی
داشتند که همگی دلالت بر عظمت
روحی آن بزرگوار می کند. چنانچه می
گویند در نمازش در سوره حمد آیه
«ایاک نعبد و ایاک نستعین» را گاه
بیش از صد بار به حالت خضوع و

خشوع تکرار می کرد تا آنکه به حالت
بی هوشی نقش بر زمین می شد

حاج آقا رحیم ارباب که پیوسته ملازم
محضر درس و خدمت آخوند کاشی
بود نقل می کنند که: «یک روز عصر
آخوند به من فرمود: آقا رحیم، امشب
برای غذا بی میل نیستم که بادمجان
بخورم، و این از نوادر بود که آخوند
میل به غذای پختنی کرده بود، چون
معمولا به غذای ساده اکتفا می نمود.

من رفتم مقداری بادمجان خریدم و
 آنها را آماده کردم که در پستوی
 حجره آنها را سرخ و مهیا نمایم. کم
 کم مغرب شد و آخوند به نماز
 ایستاد، حالتی پیدا کرد که گفتنی
 نیست. آنچنان با خدا مناجات می کرد
 که گویی تمام درختان مدرسه با او
 هم‌نوا شده و می خوانند: «سبوح قدوس
 رب الملائکه و الروح». غرق در عوالمی
 بود که گویا در زمین نبود و حضور مرا
 در آن مکان به کلی از یاد برده

بود. من مات و متحیر و مبهوت آن
 صحنه ملکوتی بودم که ناگاه به خود
 آمد و من هم به خود آمدم در حالی
 که دودی غلیظ تمام حجره را فرا
 گرفته بود و در آن عالم حیرت
 بادمجانها همه در تابه سوخته و ذغال
 شده بود. آخوند هم بدون آنکه چیزی
 از آن حال و جذب به روی خود بیاورد
 فرمود: آقا رحیم بادمجان سوخت؟
 طوری نیست امشب هم حاضری
 خودمان را می خوریم!

اقا رحیم ارباب باز می فرمودند:

شما آخوند کاشی را ندیده بودید،
وقتی آخوند به طرف خدا می ایستاد و
نماز می خواند استخوانهای سینه اش
می لرزید و حالتی داشت که همه در و
دیوار مدرسه صدر جذب می شد

مرحوم آخوند گزی اصفهانی از علمای
برجسته اصفهان و معاصر با آخوند

کاشی بودند نقل می کنند که: من یک
شب در مدرسه صدر اصفهان میهمان
یکی از طلبه ها شدم. در آن شب
احساس کردم در و دیوار و درخت ها
مشغول ذکر گفتند. آمدم درب حجره
آخوند کاشی دیدم ایشان با یک حالت
مخصوصی مشغول نماز خواندن
هستند و من احساس کردم در و دیوار
و درخت ها همراه آخوند ذکر می
گویند.

همچنین آقا رحیم ارباب نقل می
کنند: یک شب من از اتاقم به قصد
وضو به صحن مدرسه آمدم که نماز
شب را بخوانم وقتی از اتاق بیرون
آمدم دیدم صدای همهمه ای می آید
هر چه نگاه کردم دیدم همه جا
خاموش است ولی از همه جا و درختان
و در و دیوار نجوایی که مانند ذکر بود
به گوش می رسید. رفتم وضوخانه
دیدم آن جا هم صدا می آید، تعجب
کردم که این صدای ذکر از کجاست؟

آدم در ایوان نماز بخوانم متوجه
 شدم که مرحوم آخوند کاشی در
 قنوت و نماز وترشان ذکر می گویند و
 گریه می کنند. و در و دیوار هم اذکار
 را با او تکرار می کنند. من همینطور
 ایستادم و به او نگاه کردم تا نماز صبح
 شد و دیدم که سر و صدا تمام شد¹

حجت الاسلام سید باقر شفتی

این سید بزرگوار، پیوسته مراقب باری
 تعالی بود و چیزی او را از حالت
 حضور و مراقبت باز نمی داشت ،
 گوشه های چشم او از کثرت گریه
 کردن در مقام تهجد مجروح شده
 بود.

یکی از نزدیکان این بزرگوار گفته
 است: با آن مرحوم به یکی از روستاها
 رفتیم و شب را در راه گذرانیدیم . سید
 به من فرمود: نمی خوابی؟ من رفتم که

بخوابم ، چون سیّد گمان کرد که من
خواهیدم، برخاست و مشغول نماز شد،
به خدا قسم دیدم بندهای دوش و
اعضایش می لرزید به طوری که
کلمات نماز را از شدت حرکت فکّین
و اعضا مکرّر می نمود تا آن را صحیح
ادا کند¹

¹. قصص العلماء: 137، 123

این همان نمازی است که وقتی فرد
آن را بجا می آورد نشاط و شدابی
عجیبی در خود احساس می کند.

این همان نمازی است که حجاب های
معرفت را کنار می زند و نماز گزار به
ملکوت اسمانها و زمین ها نظر می
نماید

نماز ایه الله محمد جواد انصاری

دکتر علی انصاری (فرزند مرحوم

:انصاری همدانی) بیان می کند

آقای انصاری در شبستان حاج «

محمد طاهر، در مسجد جامع همدان

نماز می خواند و افرادی که با ایشان

نماز می خواندند همان افراد خاصی

بودند که نسبت به آقا شناخت داشتند.

و بعد از نماز مغرب و عشاء ایشان

همراه چند تن از شاگردانشان به

منزل می آمدند و من هم همراه پدرم

بودم. این ها بعد از نماز طوری

حالشان منقلب می شد که هیچ کدام
یارای صحبت کردن نداشتند و کاملاً
در سکوت و خلوت خودشان فرو رفته
بودند.

یک بار که از مسجد بر می گشتیم
یکی از دوستان آن چنان انقلاب
روحي شدیدی پیدا کرده بود که به
نفس نفس افتاده بود و بلاانقطاع اشک
می ریخت.

هوا هم سرد و زمستانی بود. به منزل
 که رسیدیم، همه رفتند زیر کرسی
 نشستند، ولی ایشان از شدت حرارتی
 که داشت بیرون کرسی افتاده بود و
 آن قدر سینه اش حرارت داشت و
 نفس نفس می زد که مرحوم ابوی
 فرمود: بروید روی سینه اش برف
 بگذارید.

برف را که روی سینه ایشان گذاشتند،
 مثل این بود که برف را روی بخاری

گذاشته بودند، چیز ... این طور صدا
می کرد.

آقای اسلامیه از شاگردان ایشان، در
احوال استادش می گوید
گاهی بعد از نماز همین طور که رو «
به قبله بودند، شاگردانشان متوجه می
شدند که ایشان در حالت عادی نیست
و از خود بی خود است^۱

^۱ kash-kool.blogfa.com/9312.aspx

این همان نمازی است که وقتی هزار
 رکعت می خواند هیچ احساس
 خستگی نمی کند همان گونه که وقتی
 علامه امینی هزار رکعت نماز
 میخواند، از او می پرسیدند آیا شما
 خسته نمی شوید؟ فرمود:

مگر ماهی از شنا خسته می شود که
 من از نماز خواندن خسته شوم؟^۱

^۱ .حیات عارفانه فرزندانگان، ص 57

نکته مهم: نماز خواندن معیار قبولی
سایر اعمال خوب است. اگر نماز قبول
شود سایر کارهای خوب انسان هم
قبول می شود ولی اگر نماز پذیرفته
نشود بقیه اعمال انسان هم قبول نمی
شود.

پس اگر کسی نماز نخواند و کربلا
برود زیارتش قبول نیست!

اگر کسی نماز نخواند و بیمارستان
بسازد از او قبول نمی شود!

اگر کسی نماز نخواند و دهها یتیم را
نگه داری کند از او قبول نمی شود!

اگر کسی نماز نخواند و دعای توسل
بخواند فایده ای ندارد!

اگر کسی نماز نخواند و خدمات زیادی
به مردم بکند بازهم فایده ای ندارد.

امین باشیم نه خائن

امانتداری از مهم ترین فضایل اخلاقی
و ارزشهای اسلامی و انسانی است که با

تأکید فراوان در قرآن و احادیث از آن یاد شده است و علمای اخلاق و سالکان الی الله اهمیت فوق العاده ای برای آن قائلند، و به عکس خیانت از بزرگترین گناهان و نکوهیده ترین رذایل اخلاقی است.

امانت سرمایه اصلی جامعه انسانی و سبب پیوند مردم با یکدیگر و نظم معاش و معاد آنها است، در حالی که خیانت آتش سوزانی است که همه

پیوندها را از میان می برد، و سبب
 هرج و مرج جامعه و فقر و ضعف و
 بدبختی است. امانت از صفاتی است
 که هم در رابطه خلق با خالق و هم
 انسان ها نسبت به یکدیگر و هم
 انسان نسبت به خودش و هم نسبت به
 محیط زیست او صادق است.
 کتاب های آسمانی و آیین های الهی
 امانت های خدا در نزد مردم است.

نعمت های معنوی و مادی که خداوند
در جسم و جان انسان آفریده هم
امانت های او هستند.

اموال و ثروت های مردم و پست ها و
مقام های اجتماعی، امانت هایی است
که مردم مأمور به حفظ آنها هستند.

فرزندان در دست پدر و مادر، و
شاگردان در نزد معلّمان همه
امانت های الهی

محسوب می شوند.

آب و خاک و هوا و آنچه خداوند برای
زندگی و حیات بشر در جهان طبیعت
آفریده هر کدام امانتی گرانبها در
دست انسان ها است، که خیانت نسبت
به آنها گناه بزرگی است.

با توجه به وسعت مفهوم «امانت» و
«خیانت» و گسترش دامنه آن در ابعاد
مختلف اهمیت این فضیلت اخلاقی
بیش از پیش آشکار می شود.

قرآن کریم می فرماید:

1- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ
رَاعُونَ. (مؤمنون - 8، معارج - 32)

مومن امانت دار و وفاکننده به عهد
است.

2- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ
إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ
تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً. (نساء -

58)

خدا به شما دستور می دهد که امانت
را به صاحبش برگردانید و بین مردم
بر اساس عدل حکم کنید که خدا شما
را خوب موعظه می کند که او شنوا و
بیناست.

3- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَ

الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ

تَعْلَمُونَ. (انفال - 27)

ای مومنین به خدا و رسول و همچنین
به امانتهای مردم آگاهانه خیانت نکنید

پیامبر به ابوذر فرمود: «یا أَبَاذَرُّ
الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ افْشاءُ سِرِّ أَخِيكَ
خِيَانَةٌ»

ای ابوذر گفتگوهایی که در مجالس
خصوصی می شود امانت است و افشاء

سرّ برادرت خیانت محسوب

¹ می شود».

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خطاب

به علی (علیه السلام) فرمود: «یا

أَبَا حَسَنٍ أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ فِي
مَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى فِي الْخَيْطِ وَ الْمَخِيطِ؛

ای ابوالحسن! امانت را چه مربوط به

شخص نیکوکار باشد یا بدکار، چه کم

¹ بحار الانوار، جلد 74، صفحه 89

باشد چه زیاد به صاحبش برسان، حتی¹
در نخ و سوزن».

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی
الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود:
«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةً لَهُ؛ کسی که
امانت را رعایت نمی کند ایمان
ندارد».²

¹ بحارالانوار، جلد 74، صفحه 273.

² بحارالانوار، جلد 74، صفحه 273

امام سجاد علیه السلام فرمود قسم
 کس که محمد (صلی الله علیه وآله) را
 به حق پیامبر خویش قرار داد، اگر
 قاتل پدرم حسین (علیه
 السلام) شمشیری را که با آن پدرم را
 شهید کرد نزد من امانت می سپرد (و
 من امانت او را قبول می کردم) در
¹ امانتش خیانت نمی نمودم».

امام فرمود احسنت!

¹. بحارالانوار، جلد 72، صفحه 114

مرحوم کلینی در کافی ماجرای جالبی
 در این زمینه نقل می کند می گوید:
 مردی به نام عبدالرحمن فرزند سیّابه
 (که از علاقه مندان خاص امام
 صادق(علیه السلام) بود نقل می کند
 هنگامی که پدرم از دنیا رفت، یکی از
 دوستانش، در خانه ما آمد و به من
 تسلیت گفت سپس افزود آیا قدرت
 چیزی برای شما باقی گذاشته است
 گفتم نه او کیسه ای که هزار درهم در
 آن بود به من داد گفت از این مال

نگهداری کن و از درآمد آن
 بهره برداری نما، من این خبر را در
 حالی که بسیار خوشحال بودم به
 مادرم گفتم،

سپس با کمک دوستی به وسیله آن
 هزار درهم متاع هایی خریدم و در
 مغازه ای مشغول کسب شدم و
 خداوند اموال زیادی به من روزی
 کرد، زمان حج فرا رسید من به مادرم
 گفتم به قلب من افتاده است که به

زیارت خانه خدا بروم، مادرم گفت:
هزار درهم آن مرد را به او برگردان،
من نزد او آمدم، امانتش را به او
بازگرداندم. او گفت شاید این مقدار
کم بوده بیشتر به تو بدهم، گفتم نه
(من از آن استفاده فراوان بردم) ولی
می خواهم حج بروم. دوست داشتم
امانتت را به تو بازگردانم.

هنگامی که مناسک حج را بجا آوردم
به مدینه آمدم، خدمت امام

صادق (علیه السلام) رسیدم جمعیت
زیادی نزد حضرت بودند، هنگامی که
مجلس خلوت شد امام به من اشاره ای
فرمود، نزدش رفتم فرمود آیا نیازی
داری؟ عرض کردم من عبدالرحمن
بن سیّابه هستم. فرمود پدرت چه
کرد؟ عرض کردم مرحوم شد،
حضرت ناراحت شد و طلب آمرزش
برای او کرد، سپس فرمود: آیا چیزی
برای شما گذاشته است؟ گفتم نه
فرمود پس چگونه حج کردی؟ من

ماجرای دوست پدرم را بازگو کردم،
 هنوز سخنانم تمام نشده بود فرمود
 هزار درهم را چه کردی؟ عرض کردم
 به صاحبش برگرداندم فرمود:
 «احسنت» آیا مایل هستی پندی به تو
 دهم؟ عرض کردم فدایت شوم آری،
 فرمود: «عَلَيْكَ بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ
 الْأَمَانَةِ تَشْرُكُ النَّاسَ فِي أَمْوَالِهِمْ هَكَذَا
 - وَجَمَعَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ - ؛ بر تو باد به
 راست گویی و اداء امانت تا شریک
 مال مردم شوی این چنین - هنگامی

که این سخن را می گفت انگشتان
خود را به هم جمع کرده بود و به من
نشان می داد، یعنی مانند این انگشتان
—».

عبدالرحمن می گوید من این سخن
(نورانی) را به خاطر سپردم، و کار من
به قدری بالا گرفت که در یک سال

زکات اموال من سیصد هزار درهم
شد^۱

اری خداوند حکیم به امانت داری امر
کرده و امانت دارها را دوست دارد و
از خیانت نهی کرده و نسبت به خائن
غضب می کند.

فروع کافی، جلد 5، صفحه 134. (با کمی
تلخیص).

اگر به این نکته توجه کنیم که به گفته
 امیرمؤمنان علی (علیه السلام): «رَأْسُ
 الْكُفْرِ الْخِيَانَةُ؛ سر رشته کفر خیانت
 است».^۱ و در جای دیگر فرمود: «رَأْسُ
 النِّفَاقِ الْخِيَانَةُ؛ سر رشته نفاق خیانت
 است».^۲ و در جای دیگر فرمود: «جَانِبِ

میزان الحکمه، جلد 1، صفحه 215.

1

میزان الحکمه، جلد 1، صفحه 215.

2

الْخِيَانَةُ فَإِنَّهَا مُجَانِبَةُ الْأِسْلَامِ؛ از خیانت

کناره گیری کنید که سبب

کناره گیری از اسلام است». از خیانت

وحشت خواهیم کرد، و به عظمت این

گناه که با کفر و نفاق و دوری از اسلام

برابری

می کند آشنا می شویم، و این عامل

بازدارنده مهمی است.

هنگامی که به این حدیث تکان دهنده
گوش فرا دهیم که بنیان گذار اسلام
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«أَرْبَعٌ لَا تَدْخُلُ بَيْنَنَا وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ إِلَّا

خَرِبَ وَلَمْ يَعْمَرْ بِالْبِرِّكَهَ الْخِيَانَةُ وَ

السَّرِقَةُ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ الزَّانَا; چهار

چیز است که اگر یکی از آنها در

خانه ای وارد شود، ویران می گردد، و

هرگز برکات الهی آن را آباد نخواهد

کرد، خیانت، سرقت، شرب خمر، و

زنا^۱ به خطر خیانت به امانت، بیشتر
پی می بریم.

با اینهمه ایات و روایات باز می بینیم
افرادی هستند که به راحتی خیانت می
کنند. یا به ناموس دیگران خیانت می
کنند یا به اموال دیگران خیانت می

بحارالانوار، جلد 76، صفحه 125.

کنند یا به مسئولیتی که بعهدہ دارند
 خیانت می کنند. کافی است به اخبار
 رسانه ها دقت کنیم همه روزه خبر
 دستگیری فلان رئیس بانک یا فلان
 مسئول یا عضو شورای شهر یا فلان
 بازرگان و .. باتهام خیانت در امانت و
 خیانت در بیت المال گفته می شود .

داستان گردنبند دختر امیرالمومنین
 دختر امیرالمومنین برای شرکت در
 مراسم عروسی یک گردنبند از خزانه
 بیت المال عاریه بصورت ضمانت دار
 گرفت. همینکه امیرالمومنین ان را
 دید و متوجه شد از بیت المال است

هم با دخترش برخورد کرد هم با
مسئول بیت المال.^۱

از جمله خیانت های بسیار بزرگ
که بخاطر تهاجم فرهنگی غرب زیاد
شده خیانت زن و شوهر بهم هست که
گاه باعث قتل و جنایت می شود.

تیترا بعضی خبرها درباره خیانت!!!

بحارالانوار، مجلسی، بیروت: موسسه الوفاء،
1404ق، ج 40، ص 337.¹

فرارو | داستان زنی که به شوهر

نابینایش خیانت کرد

زندگی تلخ زنی که به شوهرش خیانت

کرد

متوجه خیانت همسرم شدم، چجوری

رفتار کنم؟

اظهارات زنی که به شوهرش خیانت

... کرد: وقتی با مرد غریبه در خانه

همسرم به من خیانت کرد؛ چاقو توی

گلویش فرو کردم - مشرق نیوز

متهم در دادگاه: زن صیغه ایم به من

... خیانت کرد - برترین ها | خبر

او مدم بگم شوهره منم بهم خیانت

کرد | تبادل نظر نی نی سایت

شوهرم خیانت کرد او را

کشتم، جسدش را مثله کردم - حوادث

...

پدرم به مادرم خیانت کرد و مادرم

به پدرم خیانت کرد و با نزدیکترین

دوست پدرم ازدواج کرد و حالا

همسرم داره به من خیانت می کنه !!

15 سال عاشق دختری بودم که به
 من خیانت کرد. از آن روز به بعد از
 تمام زن‌ها متنفر شدم. من عاشقش
 بودم اما سال‌ها قبل وقتی به زندان
 افتادم،...

زن مچ شوهرش هنگام خیانت در

فردگاه گرفت - آپارات

و صدها خبر این چنینی درباره
خیانت زن و شوهر به هم در رسانه ها
مرتبا و روزانه منعکس می شود.

پس امانتدار باشیم و هیچوقت
خیانت نکنیم.

پاکدامن و چشم پاک باشیم نه
آلوده به مفسد اخلاقی

خداوند افراد پاکدامن را دوست
دارد و آنها را ارج می نهد و به آنان در

دنیا و آخرت جوایز فراوانی عطا می
فرماید.

..قالت هیت لك قال معاذالله¹..

زلیخا به یوسف گفت من آماده
ام! یوسف گفت به خدا پناه می
برم. هرگز!

در این ایه خدا از یوسف نبی تعریف کرده که عفاف خودش رو حفظ کرد و گناه نکرد.

اسلام محرم و نامحرم کرده برای جلوگیری از فحشا..

اینکه اسلام زنان را به دو دسته یکی محرم و یکی نامحرم تقسیم کرده است برای حفظ عفاف جامعه می باشد.

مثل این زن باشید

حضرت آیت الله آقای سیستانی
گفت: پدرم گفته بود دلم هوای امام
زمان را کرد و لذا تصمیم گرفتم چهل
نماز امام زمان در چهل مسجد بخوانم.
می‌گوید هرچه خواندم تشریف حاصل
نشد. نماز چهلم را در مسجد چهلم
خواندم و کسی گفت: آقا امام زمان در
این خانه است و می‌گویند بیا. می‌گوید

رفتم و خدمت آقا رسیدم و آقا یک جمله به من گفتند که مثل این خانم باش، آنگاه می‌آیم. خانمی مرده بود و آقا امام زمان آمده بودند تا نمازش را بخوانند. آقا امام زمان فرموده بودند: این خانم هفت سال به خاطر چادرش از خانه بیرون نیامد. حال او مرده و من می‌خواهم نمازش را بخوانم. (در زمان کشف حجاب بوده است).¹

¹ <http://article.tebyan.net/289945>

زنان در عذاب!

در حدیث نبوی است که در معراج
وقتی پیغمبر (ص) از جهنم دیدار کرد،
افرادی را دید که معذبند از جمله
فرمود:

«زنی را دیدم که گوشت بدن خود
را می خورد. از جبرئیل درباره او سؤال
کردم. فرمود: او در دنیا خود را برای
دیگران آرایش می نموده است. زنی را
دیدم که گوشت بدنش را می برید!

فرمود: او زنی بود که خود را به مردان
عرضه می‌کرد.^۱

همچنین در روایات از اینکه زن
عطر زده از خانه خارج شود، منع شده
است از جمله پیغمبر اکرم(ص)
فرمود:

«هر زنی که عطر بزند و از خانه
خارج بشود، تا زمانی که برگردد در
لعن ملائکه خواهد بود.»^۱

۱. عیون أخبار الرضا طبع سنگی، ص 213 و 214^۱

زنان لباس انگشت نما نپوشند

امام صادق علیه السلام فرمودند:

شایسته نیست که زن مسلمان،
آن‌گاه که از خانه خویش بیرون می
رود، لباس خود را وسیله جلب توجه
دیگران نماید.^۲

کلینی، کافی، تهران، اسلامیه، 1363 ش، ج 5، ص 518 - 519.^۱

^۱. کافی: ج 5، ص 519، ح 3

حضرت امیرالمؤمنین(ع) به مردم
عراق فرمود: «شنیده ام که زنان شما در
راه ها و بازارها با مردان نامحرم به
گفتگو می پردازند و شانه به شانه
یکدیگر راه می روند! آیا حیا نمی
کنید!»¹

ملا احمد نراقی، معراج السعاده، انتشارات دهقان، تهران، ۱۳۷۹ ه ش، ص ۱۶۳.¹

روش حضرت امام (رض) در مورد
حدود ارتباط با نامحرم

«از مسائلی که حضرت امام بیشتر
به آن توجه داشتند، محدود بودن
ارتباط بین زن و مرد بود. یادم هست
ده سال بیشتر نداشتم و با برادرها و
پسرخاله ام قایم باشک بازی می
کردیم. حجاب هم داشتیم؛ اما یک
روز امام مرا صدا کردند و گفتند: شما
هیچ تفاوتی با خواهرتان ندارید؛ مگر

او با پسرها بازی می کند که شما با
پسرها بازی می کنید؟» (عاطفه
اشراقی، نوه امام)^۱

«امام در ارتباط با نامحرم خیلی
سخت گیرند. الآن پسرهای من و حاج
احمد آقا 15، 16 ساله اند و اگر یک
روز ما برای ناهار به منزل آقا دعوت
شویم، پسرها حق آمدن ندارند و یا
اگر هم بیایند، مثلا ما خانه خانم می

برداشتهایی از سیره امام خمینی قدس سره، ج 1، ص 46^۱

نشینیم و سفره می اندازیم و آنها منزل احمد آقا؛ آن هم برای اینکه پسرها و دخترهای اهل فامیل و خانه با هم غذا نخورند . نه فقط سر سفره، بلکه حتی به همدیگر سلام هم نکنند؛ چون واجب نیست، به هر حال آقا این نوع مهمانی رفتن خانمها و آقایان نامحرم و با هم دور سفره نشستن را حرام می دانند» (زهرا مصطفوی)^۱

همان^۱

من 15 ساله بودم که مرحوم آقای اشراقی داماد ما شده بودند. یک روز ما منزل ایشان دعوت داشتیم. همین جور که من و امام با هم وارد شدیم، دیدم آقای اشراقی دارند به استقبال می آیند؛ ما در یک باغچه ای داشتیم حرکت می کردیم. من به امام گفتم: سلام بکنم آقا؟ گفتند: واجب نیست. من هم رویم نشد که سلام نکنم و از داخل باغچه رد شدم که با آقای

اشراقی روبه رو نشوم!» (زهرا
مصطفوی)^۱

«امام مقید بودند که ما از بچگی
حجاب شرعی مان را حفظ کنیم. در
منزل، حق انجام هیچ گونه معاصی، از
جمله غیبت، دروغ، بی احترامی به
بزرگتر، و توهین به مسلمانان را
نداشتیم. خصوصا روی معصیت توهین

همان^۱

به مسلمان، حساسیت زیادی داشتند.»
(فریده مصطفوی)^۱

**بخاطر آرایش زن، شوهر عذاب می
شود**

در روایت است حضرت محمد صلی
الله علیه و آله فرمودند: هر گاه زنی
در حالی که آرایش کرده و معطر
است از خانه‌اش خارج شود و

همان^۱

همسرش از این عمل او خشنود باشد
برای آن همسر برابر هر قدمی که آن
زن برمی‌دارد خانه‌ای از آتش ساخته
می‌شود.¹

مهمانی‌های مختلط عامل گناه.....

مهمانی‌های مختلط عامل ارتباطات
نامشروع است. عامل نگاه‌های حرام و
چشم‌چرانی است. عامل دور شدن از
عفاف و پاکدامنی است لذا باید در

1. جامع الاخبار، صفحه 158¹

مهمانی ها، زن‌ها در اطاق دیگری باشند
تا گناه انجام نشود.

به گزارش مشرق، چهره مرد جوان
تکیده و افسرده بود. آرام و قرار
نداشت و به محض ورود به اتاق و
پیش از اینکه روی صندلی بنشیند
شروع به صحبت کرد و گفت: «من در
کنار همسر و فرزندم احساس آرامش
و خوشبختی می‌کردم اما افسوس که

قدر آن لحظات خوب را ندانستم. من
کارگزار شرکت بیمه بودم و درآمد
بالایی داشتم. یکی از کارمندان خوب
شرکت بودم اما به خاطر اینکه هیچ
وقت در خوشگذرانی و میهمانی های
همکارانم شرکت نمی کردم همیشه
مورد تمسخر همه بودم و این موضوع
حسابی اذیتم می کرد. آنها هفته ای یک
بار پارتی می گرفتند و تا هفته بعد
راجع به آن حرف می زدند. گاهی
اوقات نیز برای اینکه مرا حساس کنند

وقتی وارد اتاق می‌شدم می‌گفتند: «بچه
مثبت آمد، به کارت‌ان برسید و

دیگر از این رفتارها خسته شده بودم.
 فضا هر روز برایم سنگین‌تر و کسالت
 بارتر می‌شد. تا اینکه یک روز به
 اصرار همکارم تصمیم گرفتم برای
 رهایی از حرف‌ها و متلک پراکنی آنها،
 به یکی از میهمانی‌ها بروم. هم‌سر
 هرگز به کارهای من اعتراض نمی‌کرد
 اما برای اینکه حساسیتی برایش ایجاد

نشود به او گفتم میهمانی کاری است و
 همکاران هم حضور دارند. او نیز که از
 همه جا بی خبر بود بدون هیچ سؤال و
 جوابی برایم آرزوی موفقیت کرد. مرد
 آهی کشید و زیر لب چیزی گفت و
 ادامه داد: «کاش آن شب شوم پایم
 می شکست و به آن میهمانی لعنتی
 نمی رفتم. اما چه کنم که

از وقتی وارد میهمانی شدم بشدت
 عذاب وجدان داشتم. من هرگز

میهمانی مختلط نرفته بودم و آن فضا
 برایم غریبه بود و بشدت معذبم کرده
 بود. سعی می کردم با تلفن همراهم
 سرگرم شوم و به کسی نگاه نکنم اما
 همکارانم مدام شیطننت می کردند. نیم
 ساعتی گذشته بود که ناگهان دختر
 جوان و خوش قیافه‌ای که دو نوشیدنی
 در دستش بود به سمتم آمد. کمی
 خودم را جمع و جور کردم. اما او
 جلوتر آمد با رفتار وسوسه انگیزی
 کنارم نشست.

خودش را «شراره» معرفی کرد و لیوان
 نوشیدنی را به سمت من گرفت. آنقدر
 صمیمی و گرم بود که انگار سحر و
 جادو شده بودم. نمی توانستم چشم از
 او بردارم. همکارانم مدام تیکه
 می انداختند و با ریشخندی از کنارمان
 رد می شدند اما من هیچ کدامشان را
 نمی دیدم، حتی آن لحظه همسر و
 پسر را هم یادم رفته بود.... «شراره»
 وقتی فهمید کارگزار بیمه هستم به
 بهانه انجام کاری شماره ام را گرفت و

از من خواست شماره‌اش را ذخیره
کنم. من هم که دنبال فرصتی بودم که
او را دوباره ببینم با اشتیاق از کمک به
او، استقبال کردم.

آن شب تمام شد اما رابطه من و
«شراره» تازه آغاز شده بود. اوایل فقط
درباره مشکلاتش حرف می‌زدیم.
آنقدر بی‌تابش بودم که گاهی روزی
10 بار با او تماس می‌گرفتم و به
بهانه‌ای برای ملاقاتش می‌رفتم. ماه‌ها

به این منوال گذشت تا اینکه روزی به خودم آمدم که خانه و ماشینم را به نام «شراره» کرده بودم و کنار او شیشه می کشیدم. وقتی همه از اعتیادم مطلع شدند، از کار اخراج کردند و «شراره» که دید دیگر آهی در بساط ندارم مرا رها کرد و رفت. موضوع وقتی بدتر شد که همسرم علاوه بر اعتیادم از رابطه من و «شراره» باخبر شد و با پسر من به منزل مادرش رفت. دیروز هم حضاریه دادگاه برای طلاق

به دستم رسید. من اشتباه کردم اما
حالا پشیمانم و فقط می‌خواهم همسر
»مرا ببخشد و برگردد^۱

امام رضا(ع) دختر را بغل نکرد

آقا علی بن موسی الرضا(ع)نشسته
بودند، دختر بچه ای وارد شد هر
کسی دستی به سرش کشید- انسان به

¹ <https://www.mashreghnews.ir/news/806263/>

بچه کوچک عواطف شهوانی ندارد
 غالبا احساسی و عاطفی است - وقتی
 پیش امام رضا(ع) رسید، آقا فرمود:
 چند سالش است؟ گفتند: آقا، پنج
 سالش است. با دست اشاره کرد او را
 ببرند. بعد فرمود: دیگر بی حجاب در
 جمع نیاید.¹

1. سخنرانی حجه الاسلام و المسلمین ناصر رفیعی

کنترل نگاه از مهم ترین عوامل حفظ عفاف

اگر ادمی چشم خود را از حرام
حفظ کند به موفقیت بزرگی در حفظ
پاکدامنی و عفاف دست پیدا می کند
برای همین خدا طبق شان نزول
زیر، به مردها و زنهای مومن دستور
می دهد چشم خود را مواظب باشید!

حضرت رسول (ص) می فرمایند:
«خشم خداوند سخت است بر زن

شوهرداری که چشم خود را از
غیرشوهر خود یا از کسی که محرم او
نیست پرکند.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله:
سخت است غضب خدا بر زن
شوهرداری که چشمش را از حرام
پرکند.^۲

^۱ همان.

^۲ ارزش حجاب و عفاف

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)
می‌فرمایند: «کسی که عمداً به عورت
دیگری (غیر همسر خود) نگاه کند
خداوند او را در زمره منافقین قرار
می‌دهد»¹

چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد!

از مرحوم آیه الله رحیم ارباب استاد
آیه الله بروجردی و استاد مرحوم
نخودکی نقل شده که من با خواهر زنم

صدوق، من لایحضره الفقیه ج: 4 ص: 13¹

در یک منزل بودیم به مدت چهل
سال. یکبار به خواهر زنم نگاه
نکردم.^۱

با تماس پا، شوهر کش شد!

جلوگیری از لمس اندام نامحرم
ودست دادن به یکدیگر یکی از راه
های پیشگیری از آلوده شدن به

۱. خاطرات آیه الله عبدالخالق عبداللهی از شاگردان مرحوم آیه الله ارباب

منجلا ب شهوت رانی اجتناب از
هر گونه لمس اندام نامحرم و دست
دادن به یکدیگر است که در حرمت
آن هیچ گونه اختلافی بین علمای
اسلام نیست . ابی بصیر عن ابی عبد
الله (علیه السلام) . قال قلت له هل
یصافح الرجل المرأة لیست بذات
محرم ؟ ! فقال (علیه السلام) : لا الا
من وراء الثوب ، ابی بصیر از امام

صادق (علیه السلام) سؤال کرده اند
 که : آیا دست دادن مرد به زن نامحرم
 جایز است ، فرمود جایز نیست مگر از
 روی لباس. تردیدی نیست که در اثر
 لمس اندام نامحرم واتحاد حرارت
 بدن مرد وزن بیگانه ، زمینه برای
 روحیهء شهوت رانی وروابط نامشروع
 فراهم می گردد برای اثبات این مدعا
 به یک نمونه دیگر که خود شاهد آن

بوده ام می پردازم : از لمس اندام تا
 بزرگترین جنایت در سال 1368
 شمسی در شهر قم جریان مردی را که
 سر او را بریده و اندامش را با ضربات
 کارد شکافته بودند به دادگستری
 کشیده شد . بعد از پیگیری و
 بازپرسی مشخص شد که قاتل از
 بستگان مقتول است و جریان قتل به
 توطئهء همسر مقتول که رابطهء

نامشروع با قاتل داشته عملی شده
 است . کیفیت قتل به اقرار همسر قاتل
 به این شکل بوده است : در یکی از
 شب های زمستان قاتل به منزل
 پسر عمهء خودش که بعدا مقتول شده
 می رود . صاحب منزل مهمان را به
 زیر کرسی خود راهنمایی می کند . در
 اثنای شب نشینی پای مهمان به پای
 زن صاحب خانه اصابت کرده ، از

همان جا جرقهء شهوت در دل هر دو
 شعله کشید و رفته رفته منجر به عشق
 مفرط و برقرار کردن رابطهء نامشروع
 و انجام ده ها مرتبه عمل منافی عفت
 می گردد و چون زن شوهر خود را
 مزاحم آزادی خود می بیند دوستش را
 تحریک می کند که او را به قتل
 برساند . تا این که روزی او را با کارد
 مخصوصی در کمد منزل جای می دهد

ووقتی که شوهرش می آید زود غذای
 او را می دهد و او را می خواباند که
 بعدا درب کمد را باز کند و با کمک
 وی شوهر را بکشد ، برنامهء مقدماتی
 انجام می شود شوهر ناگهان صدای
 سرفه از درون کمد اتاق پذیرایی به
 گوشش می رسد . درب کمد را باز می
 کند ناگهان مواجه با پسردایی خود می
 شود ، در اولین اقدامات دفاعی قاتل او

را با ضربات کارد از پا در می آورد
وبعد سر او را جدا می کند وبا کمک
همسر مقتول اندام خود را می شوید
وبا هم از منزل بیرون می روند وروز
بعد هنگام صبح ، زن مقتول وارد منزل
می شود وفریاد و جنجال به پا می کند
که : آه ، دیشب در منزل نبودم دزد
وارد خانه ما شده ومقداری اموالمان را
برده وشوهرم را کشته است لکن در

جریانات بازپرسی حقیقت آن طور که
 گذشت روشن شد . سر انجام قاتل به
 صد ضربه شلاق و اعدام وزن به
 سنگسار شدن محکوم شد که حکم
 صادره در ملأ عام به اجرا در آمد . می
 بینید که یک بر خورد بدنی چه توفانی
 به پا می کند و انسان را در چه منجلابی
 قرار می دهد و او را از هر درنده ای
 قسی القلب تر می سازد و سر انجام به

اشد مجازات گرفتار می سازد . از این
نوع پرونده ها و جریانات هولناک که
ابتدای آن از یک مزاح یا لبخند ویا بر
خورد بدنی ویا خلوت شروع شده زیاد
است . بزرگان خانواده باید مراقب
نوامیس خود باشند ، آداب اسلامی را
در معاشرت ها رعایت نمایند ، واز
مجلس های مختلط و برخوردهای
نامشروع اجتناب کنند ، رعایت حجاب

اسلامی نمایند ، خانم ها از زینت برای
 غیر شوهر خودشان اجتناب کنند و
 امر به معروف ونهی از منکر را رعایت
 نمایند تا این که به این صحنه های
 خطرناک مبتلا نشوند . من آنچه شرط
 بلاغ است با تو می گویم * تو خواه از
 سخنم پند گیر و خواه ملال البته
 مقصود این نیست که هر بر خورد
 جزئی دارای چنین نتایج رسوا کننده

ای است و یا هر مجلس مختلط ، خنده
، مزاح ، آرایش وامثال آن علت تامه
برای این قبیل جنایات هولناک است
بلکه مراد این است که این امور زمینه
سازند و کافی است از هر هزار مورد
یکی به این نتایج برسد.^۱

با تماس دست شوهر کش شد..

^۱خیمه عفاف-کریمی

در سال 1364 در حوزه قضائی قم در جاده اصفهان ، نیمهء شب مردی را در اتومبیلش در کنار همسرش سر بردند . بعد از هفت ماه پیگیری به وسیلهء بازپرس دادسرای عمومی قم مشخص شد که این قتل فجیع به توطئه همسر مقتول توسط دوست نامشروع وی انجام شده است . بعد از مشخص شدن امر قاتل و یاران قاتل همگی دستگیر شدند . مقتول مردی زیبا ورشید و تکنسین کارخانهء ذوب

آهن و پسر عمهء همسر خود بود .
 قاتل مردی از آوارگان جنگی آبادانی ،
 سیاه چهره و بداندام . همسر مقتول
 زنی 27 ساله و دیپلمه ، کیفیت قتل
 طبق اعتراف و اقرار وی از این قرار
 است : روزی برای مراجعه به دندان
 پزشک از محل سکونتمان (فولاد شهر
) به مقصد اصفهان سوار اتومبیلی شدم
 ، در موقع پیاده شدن هنگام پرداخت
 پول دستم به دست راننده خورد .
 جرقه ای شهوت انگیز در دلم شعله

کشید ، قرار شد راننده صبر کند و مرا برگرداند ، در مراجعت جو خلوت ، توأم با سابقه قبلی ما را گرفتار مذاکرات نامشروع نمود ، سر انجام با هم دوست شدیم و قرار بر این شد که روزها بعد از ساعاتی که شوهرم به محل کار خود می رود به منزل من بیاید ، این قرار عملی شد و به مدت دو سال با هم رابطه داشتیم و متجاوز از صدبار عمل منافی عفت انجام دادیم و چون شوهرم را مزاحم دیدیم : بارها

پیشنهاد کشتن او را به رفیقم دادم تا بعد از کشتن او با هم ازدواج رسمی کنیم . چند بار نقشهء قتل او را ریختیم عملی نشد تا این که برای آخرین بار که شبانه عازم تهران بودیم ، او را تحریک کردم که دنبال ما حرکت کند و یکی دو نفر را با خود همدست کند و همراه بیاورد . ووقتی دستمال های کاغذی مچاله شده را از شیشهء اتومبیل بیرون انداختم مهیا شوند . در آن هنگام ماشین را به بهانهء دل درد

متوقف می کنم . آنها پیاده شوند و شوهرم را بکشند . وی مصمم شد که به دستور من عمل کند . طبق برنامه ای که گفته شد با کمی فاصله دنبال ما حرکت کردند ، به بهانهء دل درد ، شوهرم را در پارکینگ متوقف کردم . بلا فاصله اتومبیل قاتل ، پشت سر ما ایستاد ، وی با دو نفر از همدستانش با چهره نقاب زده پیاده شدند ، یکی از دوستان قاتل همسرم برای رد گم کردن وعادی جلوه دادن امر ، فلاکس

آب را روی کاپوت ماشین گذاشت
و کنار آن ایستاد و ماجرا را تماشا می
کرد ، قاتل با فشار به دستگیره از
درب عقب با یکی دیگر از
همدستانش وارد اتومبیل شد ،
و شوهرم را به طرف عقب اتومبیل
کشیدند . شوهرم خیال می کرد برای
بردن مال اقدام به این کار کرده اند ،
پیشنهاد کرد که سویچ اتومبیل را می
دهم به من و همسرم کاری نداشته
باشید ، اتومبیل را با آنچه دارم ببرید

آنها اعتنا نکردند رفیق قاتل دستهای شوهرم را به طرف عقب کشید و قاتل با / کارد سر او را از بدن جدا کرد و من که خوشحال ، شاهد صحنه بودم به آنان گفتم زود از صحنه خارج شوید . بعد از رفتن آنها پیاده شدم و اتوبوسی را متوقف کردم و با داد و فریاد به سرنشینان آن گفتم سه نفر نقاب زده آمدند و شوهرم را کشتند . جریان به پاسگاه کشید و بعد هم برای شوهرم سیاه پوش شدم و مجالس

ترحیم گرفتم و در این مدت (هفت ماه) با قاتل رابطهء نامشروع به طور آزاد داشتیم . از او سؤال کردم : آیا در زندگی با شوهرت اختلاف داشتید ؟ جواب داد : هرگز اختلافی نداشتم . شوهرم مردی مهربان و مؤدب بود و حتی مهمان بدون اجازه من نمی آورد و در مدت دوازده سال که با هم زندگی کردیم یک مرتبه هم با من به درشتی سخن نگفت ، حقوق ماهیانه اش را در اختیار من قرار می داد ، من

را بسیار دوست می داشت و هیچ گونه کمبودی از نظر جمال و کمال در وی نبود . از وی سؤال کردم : پس چرا به چنین جنایتی اقدام کردی ؟ جواب داد : پاسخی برای این سؤال ندارم ، خودم هم نمی دانم چرا سر از این وادی در آوردم و الان تحت فشار وجدانم قرار دارم که چرا بعد از دوازده سال زندگی با داشتن یک دختر هشت ساله و آن همه محبتی که از شوهرم دیدم به چنین روزی گرفتار شده ام . دادگاه

کیفری یک قم قاتل را که مردی مجرد بود به عنوان حد عمل منافی عفت ، صد ضربه شلاق زد و به عنوان قصاص وی را اعدام نمود و همسر مقتول را به عنوان حد شرعی به سنگسار نمودن محکوم نمود . حکم صادره در باره آنان به اجرا در آمد و آن شخص که دست های مقتول را گرفته بود به حبس ابد و دیگری که نگهبانی می کرد طبق متون فقهی به کور شدن چشم محکوم شد . ملاحظه

می فرمائید که از یک خلوت با نامحرم
و برخورد دست آنان به هم چه
جنايات هولناکی پدید آمد و سر انجام
برای لذت چند روزه به مجازات های
دنیا و آخرت گرفتار شدند.^۱

..با خلوت با مستاجر، بچه کش شد..

خانمی شوهردار با مستاجر ارتباط
نامشروع برقرار کرده و بعد نقشه می

^۱خیمه عفاف-کریمی

کشند سه فرزند خردسال زن کشته
 شوند تا راه برای ارتباط نامشروع انها
 هموار شود. مادر سنگدل بچه ها را
 یکی یکی حمام برده و با زدن وزنه
 سنگین به سرشان می کشد! البته
 عاقبت رسوا شده و به زندان می افتد و
 بر اثر قتل فرزندان بدست خود حالت
 جنون به او دست داده است!

با رفاقت با پسر، پدر و مادر کش

شد..

دختری عاشق پسری می شود و چون
والدینش مخالفت می کنند با کمک
پسر آنها را می کشد!

با تماشای ماهواره و فیلمهای بد

، کودک کش شد..

قاتل ستایش گفت فیلمهای جنسی
دیدم و تحریک شدم و دختر خردسال
را کشتم...

پس بیایید همه از روابط نامشروع و
از چشم چرانی و نگاه به تصاویر زشت
دوری کنیم. و همیشه پاک زندگی
نماییم تا مورد الطاف الهی و نظر لطف
امام زمان علیه السلام قرار بگیریم.

خدا دوستدار اهل بیت است ماهم
دوستدار و پیرو اهل بیت باشیم
دنبال اهل بیت باشیم. دنبال محمد
و ال محمد باشیم و دست از آنها
برنداریم.

اگر به دامن اهل بیت چنگ بزنیم
هیچوقت گمراه نمی شویم چون
ایشان کشتی نجات و چراغ هدایت
هستند.

یکی از نعمتهای بسیار بزرگ
خداوند بر بشریت این است که
چهارده نور را برای هدایت بشریت تا
روز قیامت خلق نمود. این چهارده نور
اگرچه متعلق به عالم ملکوت بودند
ولی خداوند آنها را همانند ما انسان ها

خلق کرد تا مدتی در میان انسان ها
زندگی کنند و راه کمال و سعادت را
به بشریت یاد بدهند. این چهارده نور
شخصیت هایی بودند که به دور از
هر گونه خطا و اشتباهی بودند. هیچ
گناهی را مرتکب نشدند و پاک و
طاهر خلق شدند و پاک و طاهر زندگی
کردند و هیچ علمی بر انها مجهول
نبود و از همه علوم و حتی انواع
زبانهایی که بشر با آن حرف می زند

آگاه بودند. از حوادث گذشته و آینده
 مطلع بودند. مریض ها را شفا می
 دادند. مردگان را زنده می کردند. و در
 همه خوبیها و فضیلتها سرآمد بودند
 و کسی در فضیلتی بر آنها پیشی
 نگرفته است و نخواهد گرفت. آنها
 خیرخواه انسان ها بودند و دوست
 داشتند همه به سعادت برسند و در
 تمام عمر دنیوی خود مجاهدت ها و
 تلاش ها کردند تا بندگان را از جهالت

و گمراهی نجات دهند. آنها هم در زمان حیات دنیوی چراغ هدایت بودند و هم بعد از رفتن به عالم دیگر همچنان نور و چراغ هدایت هستند. آنها بعد از اینکه مدت آنها سر می امد از این عالم به عالم دیگر می رفتند اگرچه همچنان از عالم دیگر، شاهد بر اعمال امت اسلامی هستند.

خداوند آنها را وسیله هدایت قرار

داده و بدون انها نمی توان به معرفت الهی دست پیدا کرد. و کسی که امام ندارد یتیم است و کسی که بدون شناخت این چهارده نور از دنیا برود بر جاهلیت مرده است.

وجود این چهارده نور انقدر حیاتی است که اگر حجت خدا یک لحظه در جهان هستی نباشد جهان هستی از ادامه حرکت باز خواهد ماند. و حرکت خورشید و ستارگان و

کره زمین متوقف خواهد شد. بنابراین وجود امام از اکسیژن برای بشر ضروری تر است. این یک ضرورت تکوینی است اما از نظر تشریعی هم با فقدان حجت الهی در کره زمین، بشریت بسوی تاریکی و جهل و گمراهی پیش می رود و به زبان دیگر به جاهلیت بر می گردد و نمی تواند به کمال برسد. و این نشان از این است که حضور حجت الهی در کره زمین

بسیار ضروری و از هر امر ضروری، لازم تر است.

اگر درباره ملت هایی که امام ندارند بررسی کنیم می بینیم شاید از جهات مادی پیشرفت کرده اند ولی از جهات اخلاقی و معنوی سقوط نموده اند و آسیب های اجتماعی همانند فروپاشی کانون خانواده و خودکشی و قتل و جنایت و تجاوز و امثال اینها در سطح بالایی قرار دارد. افسردگی و

مشکلات روحی در بین انها فراوان است. مهربانی و محبت به یکدیگر و مهمان نوازی و فضایل اخلاقی بندرت در انها دیده می شود. اکثرا یک زندگی حیوانی دارند که فقط دنبال خوردن و خوابیدن و شهوات هستند. انها راه را گم کرده اند لذا وقتی نسیمی از اسلام و اهل بیت به انها می رسد جذب می شوند و معمولا ایمان می آورند. برای همین همه روزه تعدادی از مردم

جهان چه مردم عادی و چه نخبگان
مانند هنرپیشه ها و ورزشکارها و
دانشمندان و امثال آنها مسلمان می
شوند و هنگامی با چهره نورانی اهل
بیت آشنا می شوند شیعه می
شوند. انهم از شیعیان

قرص و محکم و خیلی داغ.
خداوند بر ملت ایران منت
گذاشت و مردم ایران پیرو اهل بیت
شدند و این خیلی جالب است که در

بین حدود 60 کشور اسلامی تنها
کشوری که اکثریت مردم پیرو اهل
بیت هستند و شیعه می باشند مردم
ایران هستند. در حالی که مرقد مطهر
امامان معصوم یا در مدینه است و یا
در عراق . فقط مرقد مطهر امام هشتم
در ایران می باشد. ولی مردم ایران
علاقه عجیبی به اهل بیت دارند و خود
را برای آنان می کشند. اسم
فرزندانشان را اسامی اهل بیت می

گذارند. در طول سال مخصوصا محرم و
صفر اکثر اوقات خود را به مراسمات
درباره اهل بیت سپری می کنند. و
برای مصیبتهای اهل بیت چقدر گریه
می کنند و اشک می ریزند و چقدر
هزینه می کنند و چقدر برای اهل بیت
پول خرج می کنند.

یادم هست که اهنهایی برای
حرم امیرالمومنین در ایران درست
کرده بودند و عقب چند تریلی

گذاشته بودند تا به عراق ببرند از هر
 شهری این کاروان رد می شد مردم
 جمع می شدند و چشمشان به این
 اهنها می افتاد همه گریه می کردند. و
 زنها چقدر طلاهای خودشون رو به
 حرم های اهل بیت اهداء کردند.
 آری مردم ایران وفادار به اهل
 بیتند. چندین هزار امامزاده در ایران
 هست مردم مرتبا به زیارت انها می
 روند و چقدر احترام می کنند حتی

بعضی امامزاده ها سر کوهها دفن شده اند مردم حتی پیرمردها و پیرزنها و بچه ها با چه سختی خود را به امامزاده ها می رسانند تا آنها را زیارت کنند. هیچ کجای دنیا مانند مردم ایران اینهمه علاقه به اهل بیت وجود ندارد. افرین به مردم ایران. درود و سلام خداوند بر ملت ایران که توصیه پیامبر اسلام در مورد محبت به اهل بیت را عملی کردند و همیشه به اهل بیت

وفادار بوده اند و هستند.

لذا همه ما وظیفه داریم این
چهارده نور الهی را بشناسیم و به
توصیه ها و دستورات آنها عمل نمائیم.
و هرگاه دچار گرفتاری شدیم به
آنها متوسل شویم که نقل است
پیامبرانی مانند حضرت آدم و حضرت
نوح و حضرت ابراهیم و حضرت
موسی و حضرت عیسی و حضرت
یوسف در گرفتاری ها می

گفتند:خدایا!بحق محمد و آل محمد
گرفتاری ما را برطرف کن

و خداوند هم حاجت اونهارو می
داد.

در طول تاریخ شیعه،هزاران معجزه
از اهل بیت دیده شده است که من به
یک مورد اشاره می کنم:

شفای مردِ لال

در سال 1410 هجری ، شخصی به
نام آقای بلورساز، خادم کشیک دوم
آستان قدس رضوی، معجزه ای را از
امام زمان عج نقل کرد به این قرار
که:

من مبتلا به درد دندان شدم، برای
کشیدن دندان پیش دکتر رفتم. گفت
غده ای هم کنار زبان شماست که باید
عمل شود.

با آن عمل من لال شدم و دیگر هر
چه خواستم حرف بزنم نمی توانستم و
همه چیزها را می نوشتم. هر چه پیش
دکترها رفتم درمان نشد. خیلی گرفته
و ناراحت بودم.

چند ماه بعد خانم بنده برای رفع
درد دندان، پیش دکتر رفت. وقت
کشیدن دندان ترسی و وحشتی
برایش پیدا شد.

دندانپزشک می پرسد: چرا می
ترسی؟

می گوید: شوهرم دندانی کشید و
جریان را کلاً برای دکتر می گوید.
دکتر می گوید: عجب! آن شوهر
شماست؟

می گوید: آری. دکتر می گوید: در
عمل جراحی رگ گویایی صدمه دیده
و قطع شده و این باعث لال شدن
ایشان است و دیگر فایده ندارد.

زن خیلی ناراحت به خانه برمی
گردد و شب خوابش نمی برد. مرد می
نویسد: چرا ناراحتی؟

می گوید: جریان این است که دکتر
گفته شما خوب نمی شوید. ناراحتی
مرد زیادتیر شده و به تهران می آید
خدمت آقای علوی می رسد.

ایشان میفرماید: راهنمایی من این
است که چهل شب چهارشنبه به
مسجد جمکران بروی، اگر شفایی

هست در آنجاست. تصمیم جدی می
گیرد و لذا از مشهد که بر می گردد
برای چهل هفته بلیط تهیه می کند. که
شبهای سه شنبه در تهران و شبهای
چهارشنبه به مسجد جمکران مشرف
شود.

در هفته 38 که نماز می خواند و
برای صلوات سر به مهر می گذارد؛
**یک وقت متوجه می شود که همه جا،
نورانی شد و یک آقای وارد و مردم**

به دنبال او هستند؛ می گویند حضرت
حجت است.

خیلی ناراحت می شود که نمی
تواند سلام بدهد. لذا در کناری قرار
می گیرد ولی حضرت نزدیک او آمده
و می فرمایند: سلام کن

اشاره به زبان می کند که من لالم
والا بی ادب نیستم. حضرت بار دوم با
تشر می فرماید سلام کن

بلافاصله زبانش باز می شود و سلام
می گوید. ناگهان خود را در حال
سجده می بیند.^۱

این چند مورد راهنمای آدم شدن
بود که هر که به همین ها عمل کند
واقعا آدم می شود و از فرشتگان بالاتر
می گردد.

1

پایان

فهرست مطالب

مقدمه 2

برای آدم شدن رنگ خدا بخود
بگیریم 5

عیب پوش باشیم نه عیب جو 10

اهل عفو و گذشت باشیم نه کینه
ای 24

سخاوتمند باشیم نه بخیل و
خسیس 50

بردبار و صبور باشیم نه عصبی و
بداخلاق 58

غیرتمند باشیم نه بی غیرت 78

مهربان باشیم نه خشن و بی
رحم 99

عادل باشیم نه ظالم 119

با ادب باشیم نه بی ادب 139

حلال خور باشیم نه حرام خوار 186

عبد باشیم نه یاغی 227

امین باشیم نه خائن 291

پاکدامن باشیم نه آلوده 315

پیرو اهل بیت باشیم و دست از

ایشان برنداریم 357

